

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۷ فبروری ۲۰۲۵

گرامی باد بیست و ششم بهمن-دلو- روز کومهله!

مقدمه

بیست و ششم بهمن، سالروز جانباختن رفیق محمدحسین کریمی و علنی شدن مبارزه کومهله در راه است. بیست و ششم بهمن ۱۴۰۳، سالروز علنی شدن مبارزه کومهله است. در آستانه روز تاسیس کومهله، طبیعی است که به زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری این جریان، سنت‌های مبارزاتی و ویژگی‌هایش بپردازیم. همچنین این روز فرخنده را گرامی بداریم. مطلب پیش رو، چنین هدفی را دنبال می‌کند.

در سال‌های اول دهه ۵۰، تشکیلات کومهله مورد یورش حکومت دیکتاتوری شاه قرار گرفت و متحمل ضربات پولیسی گردید به طوری که بخش اعظم کادرها و فعالین کومهله در شهرهای مختلف ایران به جز کردستان راهی زندان و شکنجه‌گاه‌های ساواک گردیدند و به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شدند. سالم ماندن تشکیلات کومهله در کردستان باعث شد که این سازمان با امکانات بیشتر و در موقعیت مساعدتری نسبت به نقاط دیگر، وارد دوره انقلابی سال ۱۳۵۷ شود. با شروع جنبش توده‌ای در سال‌های ۵۶ و ۵۷ تشکیلات کومهله در کردستان، تحرک جدیدی پیدا کرد و انقلاب ۵۷ در عین حال نقطه عطف و حیات کومهله بود. کومهله در این انقلاب از یک سازمان نسبتاً کوچک و مخفی به یک تشکیلات وسیع که در عرصه میارزات اجتماعی گسترده‌ای به ایفای نقش می‌پرداخت، تبدیل شد.

کنگره اول به‌عنوان اولین تجمع وسیع تشکیلاتی اعضای کومهله در پائیز ۱۳۵۷ تشکیل شد. این کنگره اگر چه نتوانست پیوندهای سیاسی کومهله را با گرایش مائوئیستی که بر تحلیل‌ها و شیوه تفکر آن سنگینی می‌کرد به تمامی قطع کند، اما با همه این‌ها کنگره اول توانست وحدت و انسجام تشکیلات کومهله را تامین کند. جهت‌گیری‌های کنگره اول به فاصله کمی موقعیت کومهله را در راس بخش بزرگی از جنبش انقلابی و توده‌ای آن دوره تثبیت کرد. تهاجم نظامی حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ به کردستان، سبب شد تا بسیاری از مسائل اجتماعی و طبقاتی مهمی که در درون جامعه کردستان مطرح بودند، تحت‌الشعاع سرکوب نظامی از جانب جمهوری اسلامی قرار گیرد.

در همین دوره بود که مطالبه خودمختاری که از سوئی بر زمینه وجود ستم ملی در کردستان و از دیگر سو تاریخاً به وسیله نیروهای بورژوازی کرد، مطرح شده بود به صدر مطالبات همگانی ارتقا یافت و در تمام طول سال ۵۸ شعار خودمختاری و نحوه رابطه کردستان با دولت مرکزی به مسئله محوری جنبش توده‌ای تبدیل شده بود.

کنگره دوم در بهار ۱۳۶۰، در شرایطی برگزار شد که فشار نظامی جمهوری اسلامی تمام مسائل جامعه کردستان را تحت الشعاع قرار داد و به شکل‌گیری یک جنبش مقاومت وسیع انجامید. مطالبه خودمختاری نیز بر زمینه عقب‌نشینی انقلاب ایران، در راس مطالبات جنبش توده‌ای در سطح تمام کردستان قرار گرفت و مسئله رهبری جنبش توده‌ای و کارگری در این کنگره به یکی از مباحث محوری تبدیل شد.

مسئله ملی یکی از مسائل اجتماعی است و هرگونه شانه بالا انداختن و کنارگیری از آن و فقدان پاسخ روشن برای آن، به معنی تحویل این عرصه به بورژوازی و دادن این امکان به آن می‌باشد تا به کمک شرایط ویژه کردستان، اذهان کارگران را به سموم ناسیونالیست آلوده و دستاویزهای ارتجاعی خود را برای مقابله با کمونیسم تقویت نماید. در جهت‌گیری‌های کنگره‌های بعدی کومه‌له، تاکید شده است که نه تنها کمونیست‌ها در قبال مسئله ملی بی‌وظیفه نیستند بلکه یکی از وظایف آنان در مبارزه با نابرابری‌ها و تبعیضات، پرداختن به مسئله ستم ملی است.



بیست و ششم بهمن، روز جان‌باختن رفیق محمدحسین کریمی و علنی شدن مبارزه کومه‌له

کومه‌له حدود ۵۵ سال قبل در پائیز سال ۱۳۴۸ در متن شرایط اجتماعی زمان خود به‌وجود آمد. شرایطی که با تسلط مناسبات سرمایه‌داری، رشد کمی طبقه کارگر و روی‌آوری زحمتکشان روستائی به شهرهای ایران، که غیر از فروش نیروی کار هیچ وسیله دیگری جهت تامین زندگی خود نداشتند. رشد کمی طبقه کارگر و تمرکز آن در شهرها، سیمای سیاسی جامعه را دگرگون ساخت و همه مسائل اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار داده و کشمکش‌های جدیدی را در جامعه به‌وجود آورد. مبارزه کارگران با سرمایه‌داران و کارفرمایان بر سر ابتدائی‌ترین حقوق خود، به بخشی از واقعیت جامعه تبدیل شد. چنین مبارزات گسترده و اجتماعی که در شهر و روستا در جریان بود، نیازمند جواب انقلابی خود و مبارزه نوینی را طلب می‌کرد. هسته‌های نخستین کومه‌له و روشنفکران انقلابی که در آن دوران، نسبت به مسائل کارگران و زحمتکشان بی‌توجه نبودند؛ تلاش کردند تا به مسائل و نیازهای مبارزاتی این دوره پاسخ دهند. کم نبودند فعالین کومه‌له که همراه با کارگران کردستان را از معادن شهرهای آذربایجان شرقی تا کارخانه‌ها و کارگاه‌های تهران و اصفهان، باراندازهای بندرعباس، اهواز و آبادان، کرمان و رفسنجان، در حال کار و مبارزه طبقاتی بودند و آن‌ها را با درد و رنج و مصیبت‌های دنیای سرمایه‌داری، و راه رهایی از ستم و استثمار آشنا می‌کردند؛ اعتصابات و اعتراض را می‌انداختند و رهبری می‌کردند.

با این پیش‌زمینه و تجربه سیاسی و مبارزاتی، در آغاز انقلاب سال ۵۷ کادرها و فعالین صفوف کومه‌له در بین کارگران و محرومان و مردم آزادی‌خواه، به چهره‌های سرشناس مورد اعتماد مردم بپاخاسته و رهبر و سازمان‌ده مبارزات توده‌ای در همه شهرها و مناطق کردستان تبدیل شدند.

کومهله در جواب به مسائل جدید اجتماعی و سیاسی جدید، اولین کنگره سازمانی خود را در پائیز سال ۱۳۵۷ برگزار کرد. هر چند حکومت دیکتاتوری شاه فرصت تدارک سیاسی و تشکیلاتی لازم برای پاسخگویی به مسائل آن دوره را به کومهله و سایر سازمان‌های چپ نداده بود، اما کومهله با تمام کمبودها و ضعف‌هایی که داشت در کنگره اول، تصمیم گرفت با تمام توان خود مبارزه توده‌ای در کردستان را در راستای منافع کارگران و زحمتکشان سراسر ایران سازمان‌دهی کند و پیش‌برد. از همان زمان تاکنون، کومهله هرگز نسبت به مسائل و مشکلات کارگران و توده‌های محروم جامعه، بی‌حقوقی زنان و تحقیر هر روزه آنان بی‌توجه نبوده و برای تقویت و هدایت مبارزات آنان با احساس مسئولیت حرکت کرده است. کومهله با تمام توان و امکانات موجود، همواره در جهت پیشروی و پیش‌برد مبارزه کارگران و محرومان جامعه و در جهت حفظ تمامی دستاوردها و منافع آن‌ها مبارزه کرده و پیوند خود با کارگران و مردم محروم را عمیق‌تر و محکم‌تر ساخته است.

بدین ترتیب، کومهله پس از نزدیک به ۱۰ سال مبارزه مخفی، به دنبال جان‌باختن رفیق «محمدحسین کریمی» از بنیان‌گذاران کومهله که در گرماگرم انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران علیه حکومت شاه، در پیشاپیش صفوف مردم بپا خاسته و انقلابی شهر سقز، در روز ۲۳ بهمن در حمله به شهربانی این شهر هدف گلوله ماموران حکومت شاه قرار گرفت و در روز ۲۶ بهمن با دلی آکنده از عشق به رهایی کارگران و زحمتکشان جان‌باخت، رسماً فعالیت علنی خود را آغاز کرد. رهبران و فعالین کومهله برای کارگران و زحمتکش، چهره‌های آشنائی بودند. بسیاری از آن‌ها با وجود این که مدارک دانشگاهی داشتند اما در میان کارگران بسیاری از شهرهای صنعتی ایران و زندانیان سیاسی، بسیار شناخته‌شده بودند و دلسوز کارگران و محرومان جامعه. کسانی که در زندان‌های شاه مقاوم و مدافعان راستین حقوق کارگران، زنان و زحمتکشان بودند.

کومهله در اوایل انقلاب ۵۷، سازمان‌دهی ایجاد تشکل‌های توده‌ای همچون «اتحادیه بیکاران» و «اتحادیه زنان»، «اتحادیه دهقانان» و جمعیت‌ها و شوراها بوده است. کومهله بسترهای مناسبی برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای زنان انقلابی و برابری طلب، تشکل توده‌ای بیکاران، ایجاد صندوق‌های همبستگی کارگران، تشکل‌های رادیکال زیست محیطی، تشکل والدین و دانش‌آموزان، سوادآموزی و دیگر ارگان‌های مبارزاتی توده‌ها فراهم کرد. در واقع کومهله با کمک به ایجاد سازمان‌های توده‌ای در کردستان از یک‌سو نیروی طبقاتی مبارزه علیه سرمایه‌داری را در این منطقه به میدان آورد و از سوی دیگر امکان و زمینه مبارزه متشکل و متحدانه طبقه کارگر و بیکاران و محرومان و ستم‌دیدگان را در کردستان ایران بهبود بخشید و الگوی مناسبی برای مبارزه سراسری ایران نشان داد. شناخت این موقعیت ویژه می‌تواند به همه نیروهای رادیکال آزادی‌خواه و برابری‌طلب و کمونیست، کمک فکری و تجربی باشد تا از پتانسیل‌های موجود و فرصت‌های پیش‌رو به بهترین وجهی استفاده کنند و سازمان‌دهی شوراهای کارگران و مردم ستم‌دیده را در اولویت فعالیت‌های سیاسی-طبقاتی خود قرار دهند.

نگاهی مختصر به موقعیت کومهله در کردستان

نگاهی مختصر به موقعیت کومهله در کردستان، جان‌فشانی‌هایش در سال‌های نخست انقلاب ۵۷ و دورانی که نیروی کومهله به‌طور علنی در کردستان حضور داشت و تأثیراتش بر روند مبارزه طبقاتی و نقش مهم و اجتماعی آن در تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲ است.

«کومله، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» در این دوران دیکتاتوری حکومت پهلوی، از سال ۱۳۴۸ به مبارزه مخفی خود ادامه داد. بنابراین، موسسان این سازمان یک دهه قبل از اعلام علنی فعالیت، به صورت یک تشکیلات مخفی فعالیت داشتند.

کومله آشکارا دارای باورهای چپگرایانه بود و بر خلاف حزب دمکرات تحقق خواسته‌های مردم کردستان را نه در تحقق «دموکراسی و خودمختاری»، بلکه در گرو تحقق «سوسیالیسم و دموکراسی انقلابی می‌دید.» این سازمان که طی یک فرآیند از سوی گروهی از دانشجویان چپ‌گرای کرد در دانشگاه‌های ایران تشکیل شد، بنا به روایات مختلف فعالیت‌های خود را از سال ۱۳۴۸ آغاز کرده است. کومله خود را مارکسیست، چپ و کمونیست تعریف می‌کرد. این سازمان برنامه و اساسنامه مشخصی نداشت اما چنانچه از خطاب و گفته‌های رهبران آن‌ها و اسناد باقی‌مانده بر می‌آید، کومله یک سازمان وفادار به ایده‌های چپ‌گرا از جمله ایده‌هایی از مائوئیسم بوده و بیش‌تر بر مبارزات دهقانی در کردستان تمرکز داشته است. کومله بر خلاف سنت چپ ایران به صورت مستقیم تحت تأثیر بلوک شرق و شوروی سابق نبود. این سازمان آن‌طور که در اسناد آن آمده است شوروی را «قطب سوسیالیسم و الگوی نظری خود نمی‌دانست.»

در پی انقلاب ایران و با آغاز سرکوب‌ها در مرکز، جریان‌های چپ سراسری به سمت کردستان سرازیر شدند. برخی از آن‌ها مانند حزب توده و چریک‌های فدائی خلق شاخه کردستان داشتند و رسماً به فعالیت سیاسی می‌پرداختند. چریک‌های فدائی خلق در آغاز، نقش به سزایی در همراهی و حمایت از تجربه‌ی کردستان ایفا کردند. در برخی شهرها توانستند نیروهای محلی خود را وارد شوراها کنند. در سنجق با معرفی و حمایت از یک نامزد زن، موجبات حضور او در شورای شهر را فراهم کردند. نیروهای دیگری مانند اتحاد مبارزان کمونیست، سازمان پیکار، اتحادیه کمونیست‌ها، حزب کارگران سوسیالیست، سازمان رزمندگان نیز در کردستان بعد از انقلاب حضور داشتند اما تأثیر چندانی در تحولات نداشتند. بیش‌تر این سازمان‌ها که همگی چپ‌گرا بودند به نیروها و نهادهایی نزدیک شدند که در مرکزیت آن‌ها کومله قرار داشت. این سازمان‌ها در کردستان با سیاست‌های حزب دمکرات کردستان ایران مخالفت می‌کردند و متقابلاً نیز حزب دمکرات با سیاست‌های آن‌ها همراهی نداشت و به شدت در حال تضعیف موقعیت آن‌ها بود. کومله و چریک‌های فدائی، حزب دمکرات را منتهم به «سازش طبقاتی» می‌کردند و «کوشش در جهت عمده کردن مسئله ملی و تحت پوشش مسئله ملی به استقبال آشتی طبقات رفتن» را یک سیاست کاملاً «بورژوائی» می‌خواندند. بیش‌تر این نیروها به جز آن‌ها که در حزب کمونیست ایران ادغام شدند، بعد از اعلام جنگ کردستان و تصرف دوباره شهرها، از کردستان ایران خارج شدند.

چنانچه اشاره شد این سازمان قبل از این‌که با نام کومله آغاز به فعالیت کند تحت عنوان جمعیت‌های مختلف فعالیت داشت. این سازمان توانسته بود به‌ویژه میان کارگران شهری، کارگران فصلی، اصناف مختلف از جمله کارگران نانوائی‌ها و کورمه‌خانه نفوذ کرده و شماری از آن‌ها و همچنین دهقانان فقیر را سازمان‌دهی کند. کادرهای میانی این سازمان که شامل زنان و مردان جوان عمدتاً تحصیل‌کرده بود، در انقلاب ۵۷ به صورت سازمان‌دهی شده شروع کردند به آموزش و ارتباطگیری با اقشار و لایه‌های مختلف جامعه کردستان. مشارکت تعیین‌کننده در تاسیس شوراهای مردمی شهر و روستا، تاسیس اتحادیه‌های دهقانی، اتحادیه سندیکای کارگران نانوائی‌ها، کانون‌های محصلین، اتحادیه‌های زنان، کانون کارمندان و دانشجویان از جمله نهادهایی بودند که به صورت افقی و از پائین به ابتکار کادرهای کومله ایجاد شدند.

رهبران این سازمان می‌گویند پایگاه اصلی کومه‌له کارگران فصلی بود؛ کارگران فصلی به کارگرانی گفته می‌شود که در فصل‌هایی از سال، کار دارند و بقیه سال به علت نامساعد بودن هوا بیکارند. بعضی از کارگران که عمدتاً عبارت بودند از دهقانان و طبقه متوسط به پائین شهری برای تأمین معیشت در فصل سرما و بیکاری به تهران و شهرهای صنعتی بزرگ می‌رفتند که نسبت به کردستان هوا و شرایط اقتصادی به مراتب مساعدتری برای کار داشتند. این دسته از کارگران از خلال این تجربه، هم با ستم ملی به‌عنوان یک کرد آشنا می‌شدند هم با ستم طبقاتی به‌عنوان کارگر. تصادفی نیست که با آغاز انقلاب نیز، اولین گروهی که به کومه‌له می‌پیوندند همین دسته از کارگران هستند یا آنان که تا آن زمان تجربه محدود کار فصلی را از سر گذرانده بودند. سازماندهی و خودسازماندهی، ایده اصلی کومه‌له و بنیان‌گذار آن فواد مصطفی سلطانی بود که همواره می‌گفت اگر ما بتوانیم با مذاکرات مریوان حتی یک ساعت جنگ را به عقب بیاوریم به نفع ماست، چون طی آن یک ساعت مشغول سازماندهی خواهیم بود.

کومه‌له محور اصلی مبارزه خود را در جنبش کارگری متمرکز کرده بود اما به حقوق محرومان و زحمتکشان نیز بی‌تفاوت نبود. تشکیل شوراهای شهر و روستا به ویژه در مریوان و سنندج دو تجربه تاریخی تشکیل نهادهای مردمی در شرایط انقلاب ۵۷ بودند. اعضای این شورا در مریوان در حین سازماندهی مردمی طی تصمیمی تاکتیکی و با حمایت مستقیم مردم، با چمران و سایر عوامل سرکوب کردستان نیز به مذاکره پرداختند. مذاکره‌ای که حاصل آن راهپیمایی اعتراضی و جمعی مردم مریوان بود که به کوچ تاریخی مریوان شهرت پیدا کرد. در حمایت از این راهپیمایی هزاران نفر از زنان و مردان از سایر شهرهای کردستان به ویژه از سنندج و سقز به سمت مریوان به حرکت افتادند. شاهدان این راهپیمایی‌ها، از آن‌ها به‌عنوان یکی از تجربه‌های منحصر به فرد سازماندهی جمعی در ماه‌های بعد از انقلاب ایران یاد می‌کنند.

روز ۲۳ تیرماه سال ۱۳۵۸ مردم مریوان به دعوت اتحادیه دهقانان و نیروهای عمدتاً چپ در اعتراض به صدا و سیمای دولتی و لشکرکشی نظامی به این شهر مقابل ساختمان رادیو تلویزیون مریوان دست به راهپیمایی زدند. «تظاهرکنندگان مرکب از مردم مسلح و اعضای اتحادیه دهقانان مریوان در اطراف مدرسه‌ی قرآن مفتی‌زاده، علیه پاسداران محلی و همکاری نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق، مسعود بارزانی که به قیاده موقت معروف بوده و در ساختمان ساواک مریوان مستقر بودند شروع به شعار دادن می‌کنند. جمعیت از آن‌ها می‌خواهد تسلیم شوند.

روایت‌های دیگری هم از واقعه خونین ۲۳ تیرماه مریوان وجود دارد.

به گزارش آیندگان، سپاه پاسداران، مقام‌های دولتی و نظامی ادعا کرده‌اند که «تحریکاتی از سوی بیگانگان و دشمنان انقلاب باعث حمله مردم به پاسداران شده و نیروهای دولتی برای بی‌اثر کردن این تحریکات باید در مریوان حضور داشته باشند.»

«در پی حادثه تیرماه ۱۰۰ نفر پاسدار از کرمانشاه توسط هلی‌کوپتر به رغم مخالفت شوراهای شهر سنندج و ۱۱۰ پاسدار دیگر به پادگان مریوان انتقال یافتند.» (آیندگان: ۱۳ مرداد، ۱۳۵۸، ص ۵) به گزارش رسانه‌های وقت ایران روز ۲۷ تیرماه مذاکرات میان نمایندگان شورای شهر مریوان و مقامات پادگان این شهر به بن بست رسید. شورای موقت شهر اعلام کرد «ما با دولت سر جنگ نداریم و تسلیم نیز نخواهیم شد. اگر پاسداران یا ارتش در شهر مستقر شوند، مردم از شهر خارج خواهند شد و شما با شهر بدون سکنه روبه‌رو می‌شوید.» آیندگان گزارش می‌دهد که کوچ، شبانه آغاز شد. تا روز بعد، حدود ۷۵ درصد مردم از شهر خارج شدند و به زودی همه ساکنان، شهر را خالی کردند.» (همان‌جا)

قادر عبدالله، خبرنگار روزنامه کار در کتاب خود، که گزارشی از سفر به کردستان است، به نقل از مردم منطقه می‌نویسد: «دولت زور آورده است که آن‌جا پاسگاه بگذارد، ژاندارم بیاورد، آن‌ها هم برای این‌که نمی‌خواهند با این دولت جنگ کنند، همه شبانه دست بچه‌هایشان را گرفته‌اند و شهر را گذاشته‌اند برای دولت و خودشان رفته‌اند تو بیابان تو کوه زندگی می‌کنند.» (عبدالله، ۱۳۵۸، ص. ۸۸) اردوگاه کانی‌میران که مقصد مریوانی‌های معترض بود، در فاصله ۱۵ کیلومتری این شهر به سمت مرز باشماق واقع شده است. خبرنگار آیندگان در گزارش اختصاصی خود از مریوان این‌گونه اردوگاه را توصیف می‌کند: «وارد که می‌شویم ابتدا کپرهای پوشانده از شاخه‌های درختان جلب نظر می‌کند و در جاهای دیگر، چادرهایی برپا شده. اردوگاه حتی از فاصله ۱۰۰ متری به دلیل زیاد بودن درختان و محصور بودن میان تپه‌های اطراف دیده نمی‌شود. از ۱۶ هزار نفر جمعیت مریوان بیش از ۷ هزار نفر که بیش‌تر دهقانان و کارگران ساختمانی و خرده بورژوازی شهری هستند، در اردوگاه زندگی می‌کنند و بقیه اهالی شهر به روستاهای اطراف و شهرهای نزدیک رفته‌اند.» (آیندگان: ۱۳ مرداد، ۱۳۵۸، ص. ۵)

«اردوگاه مریوان، تجلی‌گاه روح همبستگی»، در شماره‌ی ۱۹ مردادماه، هفته‌نامه‌ی تهران‌مصور با این عنوان گزارشی اختصاصی از کوچ مردم و عکس‌هایی از کاوه گلستان را در منتشر کرده است. در توضیح یکی از عکس‌ها آمده: «بیاسی نیست. آن‌گونه که باید به قاعده، در «آواره» دید. اینان سرزنده و دلشادند. محکم و استوار. نمی‌توان آوارشان نامید و همان بهتر که دوری مردم مریوان را از شهرشان، به نام واقعی‌اش «کوچ اعتراض» بخوانیم. کوچ اعتراض مردم مریوان که حدود ۳ هفته پیش آغاز شد، سلسله‌ای از زنجیره مبارزات دلیرانه خلق کرد به‌طور اعم و مردم این شهر به‌طور اخص علیه امپریالیسم، وابستگان داخلی آن‌ها و مرتجعین است.» (تهران‌مصور: ص. ۳۲)

۱۵ روز زیستن در اردوگاه کانی‌میران یک تجربه تاریخی و منحصر به فرد از خودسازماندهی مسالمت‌آمیز مردمی را خلق کرد. این تصمیم که شورای منتخب شهر اتخاذ کرده بود به همگان اجازه می‌داد که در جریان انقلاب به صورت مستقیم وارد عمل شوند. اردوگاه از کمیته‌های مختلفی تشکیل شده و به همه ساکنان آن امکان مداخله‌ی مستقیم می‌داد. به گزارش آیندگان «مردان حفاظت از شهر و سنگرهای اطراف اردوگاه را به‌عهده دارند، و زنان و دختران کار آشپزی و توزیع کمک‌ها، پاک‌سازی و غیره را انجام می‌دهند. در اردوگاه یک کتابخانه کودکان نیز دایر شده است.» در خصوص تقسیم جنسیتی کار در اردوگاه «تهران‌مصور» روایت دیگری دارد: «در هر گوشه‌ای از اردوگاه، روح همبستگی و تعاون مردم مریوان متبلور است. البته همه مردم مریوان، در اردوگاه به سر نمی‌برند. عده زیادی از آنان به شهرها و روستاهای اطراف رفته‌اند. از ۱۶ هزار تن جمعیت شهر ۷ هزار نفر ساکن اردوگاه هستند. برای نظم بخشیدن، کارها بین چند کمیته تقسیم شده و همه زن و مرد، کوچک و بزرگ - در چهارچوب وظایف این کمیته‌ها فعالیت می‌کنند. علاوه بر مردان مسلحی که شهر را زیر کنترل دارند، عده‌ای زن و مرد مسلح نیز در سنگرها، امنیت اردوگاه را تأمین می‌کنند. کمیته کار، آب را به وسیله‌ی ماشین از چشمه می‌آورند و کمک‌های جنسی رسیده را که اهالی شهرها و روستاهای اطراف فرستاده‌اند بین اردوگاه‌نشینان تقسیم می‌کنند.»

به روایت شاهدان بسیاری یک نقطه استراتژیک اردوگاه میدانی وجود داشت که به ساکنان اجازه‌ی تجمع، سرودخوانی، بحث و گفت‌وگوهای جمعی می‌داد. «برای آگاه کردن ساکنان اردوگاه و رساندن اخبار و تقویت روحیه مردم، هر روز عصر در میدان اردوگاه برنامه‌ای توسط کمیته اطلاعات ترتیب داده می‌شود. در این برنامه‌ها سرودهای ملی و حماسی خلق کرد به‌طور جمعی خوانده می‌شود و اخبار روز، پیام‌ها و اطلاعیه‌های سیاسی را می‌خوانند و در مورد رسیدن به راه حل‌های مشترک، در این جلسات از مردم نظرخواهی می‌کنند.» (آیندگان، ۱۳ مرداد، ص. ۵)

شورای شهر مریوان و اتحادیه‌ی دهقانان نقش بسیار پررنگی در سازماندهی این حرکت اعتراضی داشتند. اعضای این شورا که پیش‌تر مستقیماً از سوی مردم انتخاب شده بودند در جریان کوچ نیز بار دیگر با امضای یک طومار ۱۵ متری حمایت خود از نمایندگان شورای شهر اعلام کردند. (آیندگان، ۱ مرداد، ص. ۲)

کوچ مردم مریوان و تجربه اردوگاه کانی‌میران، بازتابی منحصر به فرد از روح انقلاب ۱۳۵۷ خلق‌های ایران و یک نقطه عطف تاریخی از این دوران است. تصادفی نبود که بسیاری از افراد و گروه‌های چپ‌گرای مخالف دولت موقت در پی این کوچ بیش از پیش به حمایت از مقاومت کردستان شتافتند. حتی برخی از مقامات محلی نیز نتوانسته‌اند همراهی خود را پنهان کنند. بر اساس همان شماره روزنامه آیندگان، اقدسی، شهردار مریوان گفته است: «این کوچ کردن اعتراض درستی بود.»

یک تجربه دیگر که به ابتکار جمعیت کامیاران خلق شد، خوابیدن مردم در مسیر تانک‌ها و تجهیزات نظامی بود که از همدان عازم کردستان بودند. آیندگان روز ۵ مرداد گزارش می‌دهد که مردم از انتقال این تجهیزات «جلوگیری کردند و بعد از چند ساعت فرماندهان گردان اعزامی مجبور به دادن فرمان بازگشت شدند.» قادر عبدالله، خبرنگار روزنامه کار در این رابطه گزارش می‌کند: «مردم قهرمان کامیاران، ضامن نارنجک‌ها را کشیده، فشنگ‌ها را به کمر بسته و به خیابان ریختند و بر سر ارتش مزدور فریاد زدند که: اگر می‌خواهید برای کشتار مردم مریوان بروید، اول از همه باید از روی جنازه‌ی ما بگذرید. مردم قهرمان کامیاران جلوی تانک‌ها روی زمین می‌خوابند.» (عبدالله: ۱۳۵۸، ص. ۲۸)

یکی از معدود اسناد اصلی مربوط به رخداد اعتراضی مردم مریوان، سخنرانی فواد مصطفی سلطانی است که از او به عنوان معمار کوچ یاد می‌شود. او در این سخنرانی با تأکید بر دستاوردهای کوچ اعتراضی، از جمله به «اتحاد» اشاره کرده که به گفته او تا آن‌زمان در جامعه کردستان بدون سابقه بوده است. همچنین می‌گوید: «شما توانستید با این اقدام خود حمایت خلق‌های ایران را به سمت خود جلب کنید. این حمایت‌ها از این به بعد ادامه خواهد داشت. حتماً در رسانه‌ها خوانده‌اید که مردم سیستان و بلوچستان، از آن سوی ایران، در راه حمایت از ما فداکاری کرده‌اند که نباید هرگز فراموش کنیم.» او سپس در خطابه مستقیم خود با مردم از ناچار شدن دولت به «به رسمیت شناختن شورای شهر مریوان» به‌عنوان یکی دیگر از دستاوردهای کوچ یاد می‌کند. «سرکوب نیروهای مزدور محلی» و «جلوگیری از تکرار وقایع گنبد کاووس، خرمشهر، نرده و...» از جمله دیگر مواردی هستند که فواد با مردم مریوان به‌عنوان اصلی‌ترین دستاوردهای این اعتراضی در میان می‌گذارد.

بیش‌تر جوانانی که سال ۵۷ در جریان انقلاب به نام کومله عرض اندام کرده بودند، در دوره‌هایی تجربه زندان و فشار ساواک را از سر گذرانده بودند. این تجربه به‌نوبه خود فرصت تجربه‌کردن شکل دیگری از سازماندهی را در داخل و خارج از زندان به آن‌ها داد؛ موضوعی که در اسناد کنگره‌ی اول نیز بر آن تأکید شده است. اعتصاب غذای ۲۴ روزه زندان شهربانی سنندج به ابتکار فواد مصطفی سلطانی و برخی دیگر از زندانیان و حمایت مردمی از آن در تیرماه ۵۷ یک نمونه این دست از سازماندهی‌هاست. جمع‌آوری، تهیه مواد و نیروی پزشکی و اعزام آن‌ها به مقاومت ترکمن صحرا، جمع‌آوری کمک از سوی اتحادیه‌ی دهقانان مریوان و اعزام نیرو به «دهقانان رانده‌شده منطقه سوما و بردوست»، تحصن و اعتصاب گسترده مردم سنندج برای خروج پاسداران از شهر در بهمن ۵۸، حمایت ۷۰۰ کارگر سد قشلاق سنندج و حمایت کارمندان، نهادهای دمکراتیک و سر آخر کسبه و بازاریان و اعلام اعتصاب عمومی و اشاعه‌ی آن به دیگر شهرهای کردستان نمونه دیگری از سازماندهی‌های دمکراتیک مردمی بعد از انقلاب است که کومله، شیخ‌عزالدین حسینی و نیروهای چپ در خلق آن نقش تعیین‌کننده داشتند.

در همین راستا و بعد از انقلاب، خواسته‌های اعتصاب‌سندیکای کارگران سد سنندج به واسطه شورای شهر سنندج بر حکومت بازرگان تحمیل می‌شود. فریدون ناظری که در راهپیمائی سنندج به مریوان از جمله فعالان بود می‌گوید: «مردم در کردستان راهپیمائی‌های ویژه خود را می‌کنند. راهپیمائی‌هایی با شعار بیمه بیکاری و وام یا مسائل معیشتی. در دل این پروسه شکل‌گیری تشکل‌ها هم هست. از قبل از نوروز این راهپیمائی‌های ویژه و شکل‌گیری تشکل‌ها هست. در مهاباد و اشنویه جریان کارگری قوی بود. در سنندج خودم شاهدش بودم. کارگران در یک دوره دست به دو اقدام می‌زنند، شاید بیشتر، اما من در جریان دو مورد آن هستم. یکی سدی در اطراف سنندج ساخته شده بود، خوابیده بود، این پیمانکار سد دستمزد چند ماه کارگران را نداده بود. جالب این‌که این پیمانکار خارج از کردستان بود اما به دلیل ارتباطی که همین فعالین با کارگران با فعالین و چپ‌های بیرون داشتند موفق شدند حکومت و کابینه بازرگان را تحت فشار قرار دهند مجبور می‌کنند دستمزد کارگران را بفرستند. این کارها آتورپته خیلی زیادی داده بود به این‌ها. این مجموعه‌ی کارگران در عین حال طرفدار آزادی‌ها و حقوق مردم کردستان بودند. گذشته از مسأله‌ی صنفی خود کارگران از حقوق دمکراتیک هم طرفداری می‌کردند. به این اعتبار دیگر متکی به سندیکا نمی‌شدند بلکه متکی می‌شدند به سازمان‌هایی که قبولش داشتند، عمدتاً به همین جمعیت‌ها که بعداً مشخص شد همه‌ی این‌ها از طریق سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان سازمان پیدا کرده که بعد به اسم کومه‌له فعالیت کرد.» (فریدون ناظری، ۲۰۱۷)

کادرهای سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، که به کومه‌له شهرت پیدا کرد، تا پیش از انقلاب و حتی در ماه‌های اول انقلاب تحت عنوان جمعیت‌ها و نهادهای مردم نهادی کار می‌کردند که به مرور در جریان انقلاب فعال شده بودند. آن‌ها از اعضای تعیین‌کننده نهادهایی مانند اتحادیه‌ی خواستاران حقوق خلق کرد در ایران در مریوان، جمعیت طرفدار زحمتکشان و دفاع از حقوق ملی خلق کرد در سقز، جمعیت طرفدار زحمتکشان و دفاع از حقوق ملی خلق کرد در بوکان، ستاد مشترک نیروهای دمکراتیک مهاباد (در مهاباد دو جمعیت فعال بودند: یکی ستاد مشترک نیروهای دمکراتیک و دیگری جمعیت راه‌رهای زحمتکشان)، جمعیت مبارزین راه آزادی و مدافع حقوق ملی و دمکراتیک خلق کرد در بانه، جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب، در سنندج عوامل و بسترهای تشکیل این جمعیت‌ها در هر شهری متفاوت بود.

صدیق کمانگر، از دیگر رهبران کومه‌له که از وی به‌عنوان ایده‌پرداز اصلی جمعیت‌های کردستان یاد می‌شود در یکی از آخرین سخنرانی‌های قبل از مرگ در سال ۱۳۶۲، اندک زمانی پس از تشکیل کنگره حزب کمونیست ایران، می‌گوید «در سنندج حاکمیت چندگانه وجود داشت. جمعیت در کارهای اجرائی دخالت می‌کرد. بسیاری از کارهای مربوط به دادگستری را ما انجام می‌دادیم. به‌طور دوفاکتو طوری شده بود که دادگستری نامه‌ها و ابلاغیه‌های ما را به‌رسمیت می‌شناخت. پولیس راه هم اگر چه ظاهراً سر جای خود بود، اما عملاً کارها را ما انجام می‌دادیم. نفوذ زیادی بین مردم داشتیم. مسأله‌ی مصادره‌ی زمین توسط مردم که در جریان قیام شروع شده بود، بعد از روزهای قیام ادامه پیدا کرد و مورد پشتیبانی جمعیت قرار گرفت. در تمام ادارات، از بیمارستان گرفته تا اداره دارائی و به‌ویژه اداره کار ما می‌توانستیم در کارها دخالت بکنیم. استانداری به نحوی دوباره دایر شد، ولی قدرتش در دست ما نبود.» (صدیق کمانگر، ۱۳۶۲)

این جمعیت‌ها که به مرور به شریان‌های اصلی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی کردستان تبدیل شدند به فاصله‌های زمانی کوتاه، بعد از انقلاب یکی بعد از دیگری اعلام موجودیت کردند. با وجود ارتباط نزدیکی که بین آن‌ها وجود دارد، اما شرایط عضویت، شیوه کار و ساختار سازماندهی آن‌ها در هر شهر متفاوت است. میزان مشارکت زنان و مردان در جمعیت‌ها و کارهای اجرائی و آموزشی شهرها هم یکسان نبوده است.

فاطمه کریمی، پژوهش‌گر حوزه زنان می‌گوید «بعد از انقلاب زنان در کردستان همه جا حضور دارند، حتی فضای عمومی زنانه می‌شود. درست است که مردان کرد هم این فرصت را نداشته‌اند که وارد سیاست شوند ولی حداقل توانسته‌اند برای کار و تحصیل به شهرهای بزرگ بروند و آن‌جا در سیاست مشارکت کنند. اما زنان کرد هیچ‌گاه دارای چنین فرصتی نبوده‌اند. از میان ۴۵ مصاحبه‌ای که با زنان فعال آن دوره انجام داده‌ام تنها یک نفر از آن‌ها موفق شده وارد دانشگاه شود. بسیاری از زنان برای این‌که بگویند ما کار انقلابی انجام می‌دهیم خودخواسته به‌عنوان معلم به روستاها می‌روند. انقلاب فضای بهتری به زنان می‌دهد. زنان به ویژه در سنندج، مریوان و سقز وارد انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، جمعیت‌ها، کانون‌ها و شوراهای شهر می‌شوند.» (مصاحبه با نگارنده، ۲۰۱۸)

در برخی از شهرها نیز مانند سقز، زنان در چهارچوب نهادهای مستقل زنان فعالیت می‌کنند. کوری نافرمانی تیکوشمیری سه‌قز یا به فارسی «جامعه زنان مبارز سقز» از جمله این نهادهاست. طبق اساسنامه این جامعه اهداف آن عبارت بوده است از: بررسی مشکلات زنان روستا و زنان کارگر و خانداندار، آموزش تئوریک اعضا در زمینه‌ی فلسفه تاریخ و اقتصاد، سوادآموزی زنان بی‌سواد، ارتباط با سایر جمعیت‌های زنان مبارز و مترقی و کوشش در جهت ایجاد تشکیلات سراسری زنان، مبارزات صنفی در جهت تامین امکانات رفاهی در دوران بارداری و پس از زایمان، ایجاد مهد کودک و نگهداری کودکان زنان شاغل و به خصوص زنان کارگر و زحمتکش، تشکیل شوراهای محلی زنان، کوشش در راه ایجاد کلاس‌های آموزش نظامی.» (خیزش زنان، ص ۴۷۳)

جامعه زنان مبارز سقز چهار شرط برای عضویت اشخاص قائل شده است: «۱. به هیچ حزب و سازمان وابسته به کشورهای خارجی وابستگی نداشته باشند. ۲. قبول اهداف و کوشش در راه پیشبرد برنامه‌های جامعه‌ی زنان مبارز ۳. سن اعضا باید از ۱۶ سال کمتر نباشد. ۴. صلاحیت سیاسی - اجتماعی فرد مورد تأیید جامعه‌ی زنان مبارز سقز باشد.» نسخه‌ای از اساسنامه این جامعه در روزنامه آیندگان به شرح زیر انتشار یافته است:

«قیام مسلحانه ۲۰ تا ۲۱ بهمن‌ماه اگر چه توانست پیروزی‌هایی نصیب خلق قهرمان ایران نماید ولی به علت عدم سازماندهی مبارزات حق‌طلبانه نتوانست به پیروزی نهائی دست یابد و کلیه ریشه‌های ارتجاع را بر کند و دست امپریالیسم را به کلی از مناسبات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران قطع گرداند. لذا برای خنثی‌نمودن کلیه‌ی توطئه‌های ارتجاع و ادامه‌ی مبارزات و به ثمر رساندن آن تا آزادی کلیه نیروهای زحمتکش و لغو استثمار فرد از فرد، زنان مبارز سقز تشکل خود را در جمعیتی به نام زنان مبارز سقز اعلام می‌دارد، اهداف جامعه عبارتند از:

۱. تشکیل جمهوری دموکراتیک خلق بر اساس آزادی کامل جمعیت‌های سیاسی، مذهبی، صنفی برای همه طبقات و اقشار مردم. آزادی کامل مطبوعات، بیان، تبلیغات، آزادی اعتصابات و تظاهرات، آزادی آموزش نظامی.

۲. تشکیل شوراهای کارگری که ناظر بر امر تولید و توزیع کالاهای کارخانه باشند.

۳. تشکیل شوراهای دهقانی و نظارت آن بر امر اصلاحات ارضی و تقسیم زمین به نسبت اعضای خانواده دهقانان.

۴. خودمختاری و حق تعیین سرنوشت برای تمام خلق‌های ایران در چارچوب ایران آزاد و دموکراتیک

۵. برابری زنان و ...» (آیندگان، شنبه ۵ خرداد ۱۳۵۸، ص. ۵)

مفیده مظهر، نویسنده و کارگردان تئاتر که بعد از انقلاب به‌عنوان عضو شورای معلمان سقز برگزیده شد، می‌گوید به نظر می‌آید جامعه زنان مبارز از طرف یک گروه چپ تاسیس شده. زنان به آن‌جا می‌رفتند و سرودهای انقلابی می‌خواندند.» (مصاحبه با نگارنده، ۲۰۱۸) بسیاری از زنان سقز در چهارچوب جمعیت‌ها و شوراهای صنفی به‌عنوان معلم به محله‌های حاشیه نشین شهری و روستاهای اطراف می‌رفتند. «بعد از انقلاب فضای کردستان از فضای سراسری متفاوت بود. چپ‌ها و ناسیونالیست‌ها دست بالا را داشتند. در پی سقوط یک دیکتاتوری خشک، مردم صدای

تازه می‌شنیدند. در این اثنا گفته شد که ریاست اداری فرهنگ حذف شده و وظایف آن را یک شورا به عهده بگیرد. معلمان جمع شدند، رای‌گیری کردند و چند نفر انتخاب شدند. من نه جزو پنج نفر اول، بلکه نفر ششم و عضو انتخابی علی‌البدل بودم.» (همان‌جا، ۲۰۱۸) خانم مظهر می‌گوید زنان زیادی در اعتراضات انقلاب شرکت کردند اما حضورشان در شوراها و جمعیت‌ها تعیین‌کننده نبود. (۲۰۱۸)

کومله که هسته اصلی بسیاری از این نهادها بود، در میدان عمل نقش پررنگی در پیش‌برد ایده‌های انقلاب ۵۷ ایفا کرد. اما بر خلاف چپ سراسری که توانسته بود همزمان سنتی از ادبیات مقدماتی مارکسیستی و نظریات چپ‌گرایانه را تالیف کند و رواج دهد، کومله از مناقشات نظری در دوران فعالیت مخفی جز روایت‌های شفاهی و اندک مستندات، ردی بر جای نگذاشته است. از ادبیاتی که در حوزه‌های مختلف از مقالات، جلسات و سخنرانی‌ها در آستانه و بعد از انقلاب ۵۷ به جا مانده، می‌توان مقدمه‌چینی پراکنده کومله برای رواج سنت‌های چپ جهانی و مواجهه جدید و منحصر به فردی با آن را دید. در این ادبیات به ندرت به مفهوم دموکراسی در معنای عام و رایج آن پرداخته می‌شود، در عوض دموکراسی، بیش‌تر به شکل یک خصلت در قالب عباراتی چون «جمهوری دمکراتیک ملی به رهبری طبقه کارگر» مطرح بوده است. کومله در تحولات بعدی از دموکراسی به‌عنوان پیش شرط تحقق سوسیالیسم یاد می‌کند. دموکراسی را به‌معنای «حکومت کارگران، دولت کارگران و جامعه زحمتکشان و ستم‌دیدگان» در نظر می‌گیرد و آن را «کامل‌ترین و عالی‌ترین نوع دموکراسی معرفی می‌کند و بیان می‌کند بدون آن حکومت سوسیالیستی مستقر نمی‌شود. (جعفر شفیع، صفحه ۱۷ پیشرو) کومله ابتدا و پیش از انقلاب مبارزه خود را دارای خصلتی «ضد امپریالیستی و ضد استبدادی» می‌دانست. (اسناد ک. اول، ص. ۴۲۲) و بعدها نیز مشخصاً بر مفاهیمی مانند دموکراسی انقلابی (در طرحی برای خودمختاری کردستان و اسناد کنگره دوم، ۱۳۵۹/۶۰/۶۱) و دموکراسی پیگیر (در مقدمه کتاب آموزشی زبان کردی برای مدارس، ۱۳۶۲) و دموکراسی شورائی (اسناد کنگره سوم، ۱۳۶۱) تأکید کرد. در اسناد کنگره سوم که سه سال بعد از فعالیت علنی کومله برگزار شده، در ضمن قطع‌نامه «درباره شوراها و حاکمیت توده‌ها در کردستان» از تجربه انقلاب ۵۷ به‌عنوان شکلی از «حاکمیت دمکراتیک» یاد می‌شود. در مقدمه این قطع‌نامه تأکید می‌شود که «کومله، صرف‌نظر از این‌که هرکدام از نیروهای سیاسی مخالف رژیم در کردستان چه موضع و نقشی نسبت به مسئله شوراها اتخاذ کرده‌اند- در مجموع از «دموکراسی شورائی استقبال» کرده است. «ما طرفدار شوراهائی هستیم که که مافوق مردم نبوده و از سوی نیروهای خارج از آن‌ها بر آنان تحمیل نگردد، بلکه مظهر واقعی خواست و اراده‌ی آزادانه توده‌ها برای اعمال حاکمیت باشد.» در همین سند تأکید می‌شود که «خودمختاری وسیع و دمکراتیکی» که این سازمان در کردستان برای آن مبارزه می‌کند «مبتنی بر دموکراسی شورائی است.» سپس در ۶ بند، نظر خود را به‌صورت قطع‌نامه منتشر می‌کند و مردم را در «مناطق آزاد شده» به ایجاد «شوراهای دمکراتیک» فرامی‌خواند. همچنین تأکید شده که این شوراها باید همه امور زندگی خود، از قبیل قضاوت و رسیدگی به اختلافات، اقدامات اقتصادی و عمران و آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، مسئله ارضی و... را بر عهده بگیرند. در بند سوم آمده که شوراها به‌عنوان نماینده واقعی مردم باید با رای آزادانه و برابر زنان و مردان محل انتخاب شوند، حافظ آزادی کامل بیان بوده، قدرت خود را از توده‌ها گرفته و در خدمت آن‌ها باشند. در مقابل مردم مسئول بوده و از طرف آن‌ها کنترل گردند و هرگاه که اکثریت انتخاب‌کنندگان اراده کنند باید برکنار شده و با شورای منتخب دیگری جایگزین شوند.

در سند طرحی برای خودمختاری کردستان، کومله می‌گوید «در دل جنگ انقلابی با اتکا به نیروی توده‌ها و تشکل‌های توده‌ای و به‌ویژه شوراها در جهت تحقق حقوق فوق و برقراری دموکراسی انقلابی و حاکمیت توده‌ای در کردستان مبارزه می‌کند.» در مقدمه یکی از کتاب‌های درسی که کومله در آغاز انقلاب برای مقطع ابتدائی مدارس

کردستان به زبان‌های کردی و فارسی تدوین کرد از «آموزش و اشاعه‌ی علوم و فرهنگ علمی و انقلابی و مبارزه با فرهنگ ارتجاعی و خرافی: آموزش توده‌های کارگر و زحمتکش و فرزندان آن‌ها با اصول دموکراسی پیگیر» به‌عنوان یکی از اهداف کمیسیون آموزش کومله یاد شده است. (کمیسیون آموزش کومله، ۱۳۶۲)

کومله جریانی نوظهور بود و تا آن‌زمان مانند حزب دمکرات قادر به پاسخ‌گوئی نظری به جوانب مبارزه سیاسی در کردستان، ایران، منطقه، و جهان نبود. اگر حزب دمکرات، سوسیالیسم دمکراتیک را به‌عنوان هدف آینده انتخاب و مشخصاً به دنبال دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان بود، کومله در لحظه انقلاب نهایتاً تشکیل «جمهوری دمکراتیک ملی به رهبری طبقه کارگر» را قبول داشت. (کاک فواد سلطانی، ص ۳۷۱) با این‌حال کومله خود را یک جریان جمعی می‌دانست که هم‌زمان مبارزه علیه «دولت» و «فرصت‌طلبان» را پیش می‌برد و رهبر آن تاکید داشت که این مبارزه «باید قبل از هر چیز به مردم متکی باشد.» (کاک فواد، ص ۳۵۰)

کومله مبارزه خود را علیه دو گروه سازماندهی می‌کرد: یکی حکومت مرکزی دیگری نیروهای فنودال محلی که با وجود اصلاحات ارضی در کردستان کماکان دارای قدرت بودند. در جریان انقلاب، حزب دمکرات کردستان نیز به‌عنوان نیروی رقیب یکی دیگر از دغدغه‌های کومله شد.

این سازمان با گذراندن یک دوره طولانی فعالیت مخفیانه، حتی در ماه‌های نخست بعد از انقلاب نیز کماکان بدون اسم کومله و تحت عنوان اتحادیه‌ها، جمعیت‌ها و نهادهای دمکراتیک، و در واقع به‌عنوان هسته اصلی آن‌ها، فعالیت می‌کرد. «در جنگ سنج کومله و دوستانش تا جایی که توانستند مشارکت کردند اما نه به اسم خودشان بلکه به اسم جمعیت‌ها. اصراری هم بر اسم نداشتند. البته این زبان‌بار است ولی ویژگی اجابایی آن در این است که هدف نهایی حرکت، مردم است. یا مثلاً ما در اتحادیه دهقانان مریوان هیچ آرمی نداشتیم که نشان بدهد این منتسب به کومله است. زیرا فکر می‌کنیم این یک حرکت مردمی پر اهمیت است؛ و مادامی که این تشکیل شده، مردم خود می‌تواند بدانند که چه کسی به حال آن‌ها مفید خواهد بود.» (کاک فواد، ص ۳۵۷).

با این حال، کومله تا نخستین ماه‌های بعد از انقلاب نیز هویت خود را به‌عنوان یک سازمان سیاسی آشکار نکرد، اما هم‌زمان با آغاز فعالیت علنی با اقبال گسترده‌ای در کردستان روبه‌رو شد. این حزب با این‌که در شمال کردستان ایران، مهاباد، سردشت و نغد نفوذ چندانی پیدا نکرد، اما با نفوذ در مناطق جنوبی مانند سنندج، مریوان، سقز و کامیاران توانست به سرعت توازن سیاسی در کردستان را که تا آن‌زمان در انحصار حزب دمکرات بود، بر هم زده و یک تغییر پارادایم بزرگ ایجاد کند.

تشکیل حزب کمونیست ایران

یکی از رویدادهای مهمی که در تاریخ کومله روی داده است، تشکیل حزب کمونیست ایران و نقش اجتماعی کومله در این روند بوده است. حزب کمونیست ایران، در روز یازدهم شهریور سال ۱۳۶۲ تاسیس شد حرکتی رو به پیش و در جهت مبارزه طبقاتی در جهت آزادی‌های اجتماعی و رفاه عمومی. در مسر رهائی مردم ستم‌دیده و استثمار شده‌گان. حزب کمونیست ایران، در شرایط دشوار و در مقطع زمانی خاصی به وجود آمد که انقلاب مردم شدیداً با تهاجم همه‌جانبه جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده قرار گرفته بود و بسیاری از سازمان‌های چپ، ضربات شدید خورده بودند مانند پیکار و رزمندگان و ... در آن زمان حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی سابه‌اش را بر زیست و زندگی مردم گسترانیده و تبه‌کارترین سیستم حکومتی را در ایران برقرار کرده بود.

انقلاب سال ۵۷ در ایران با به میدان آمدن وسیع طبقه کارگر همراه بود و در عین حال بحران فکری و سیاسی عمیقی را در میان نیروهای دامن زد که به نام چپ شناخته می‌شدند. در انقلاب سال ۵۷ در واقع کمبود یک حزب کمونیستی، حزبی که ریشه‌اش در زندگی و مبارزه طبقه کارگر باشد را بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شد. به خصوص زمانی که نیروهای جنبش چپ در معرض سرکوب‌های شدید ضعیف‌تر شده بودند. این بحران، سوسیالیسم موجود پرو شوروی بود که در ایران هم خود را در قالب حزب توده ایران و فدائیان اکثریت نشان می‌داد.

به این ترتیب، حزب کمونیست ایران، جوابی به یک نیاز واقعی و به بحران چپ بود. حزب کمونیست ایران که بخش عمده آن را نیروی اجتماعی کومله تشکیل می‌داد، عزم کرده بود که در جهت منافع طبقاتی و نیازهای کارگران پیش برود، بنابراین، حزب کمونیست ایران با این باور و عزم تشکیل شد که استقلال طبقاتی کارگران را در بطن رویدادهای سیاسی و اجتماعی حفظ کند و بتواند مبارزه طبقاتی کارگران را به‌مسیری هدایت کند که به معنای واقعی و البته به‌طور نسبی آن را به یک حزب سیاسی کمونیستی در خاورمیانه تبدیل کرد.

حزب کمونیست ایران، عزم کرده بود که در هر شرایطی مدافع منافع کارگران باشد. حزب کمونیست ایران تلاش کرد یک قطب سوسیالیستی کارگری قدرتمند در ایران شکل گیرد.

اما گرایشاتی در درون حزب کمونیست ایران و کومله، به ویژه پس از پایان جنگ ایران و عراق و عمدتاً اردوگاه‌نشینی شکل گرفت و نهایتاً به انشعابات منجر شد. اما کومله-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست ایران با وجود تحمل شرایط سخت به مبارزه خود ادامه دادند. گرایشاتی که از کومله و حزب کمونیست ایران جدا شدند همگی راهی اروپا شدند با این تصور که در دنیای آزاد فعالیت کنند. اما با وجود این، باز هم این نیروهای دچار تشدد و انشعابات متعدد شدند.

با این وجود، کومله و حزب کمونیست ایران چه در کردستان و چه در سراسر ایران و خارج کشور به مبارزه خود ادامه می‌دهند. این که چرا حزب کمونیست ایران دچار انشعابات متعدد شد در این‌جا مورد بحث نیست و یک تحلیل و بررسی و نقد همه‌جانه جداگانه طلب می‌کند.

در چند سال گذشته، جنبش کارگری ایران به‌عنوان یک جنبش ضد دیکتاتور و ضد سرمایه‌داری اسلامی و ضد استثمار رشد و گسترش چشمگیری داشته است. اکنون اعتراضات و اعتصابات همه بخش‌های کارگری از پرستاران تا معلمان در سراسر ایران به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی اوضاع سیاسی به‌شمار می‌آید.

از سوی دیگر، مبارزات روزانه جنبش زنان و جنبش دانشجویی، جنبش بازنشستگان، و دیگر جنبش‌های اجتماعی بر علیه سیستم موجود شتاب بیشتری پیدا کرده است و از این اعتراضات می‌توان به سادگی دریافت که مبارزات و شعارهای این جنبش‌ها هر روز رادیکال‌تر و فرموله‌تر شده است. همه این اعتراضات نشان می‌دهند که در جامعه ایران، دیگر هیچ توهمی به جناح‌های مختلف حاکمیت باقی نمانده است و مبارزه با کل حاکمیت مدنظر آن‌هاست.

کومله مبارزه برای رفع ستم ملی، مبارزه برای تامین حقوق اجتماعی زنان، مبارزه برای تامین آزادی‌های دموکراتیک را که هر کدام بر زندگی و مبارزه کارگران تاثیر به‌سزائی دارند جزو وظایف خود می‌داند و در جهت رفع این ستم‌گری‌ها با همه امکانات خود مبارزه می‌کند.

در رابطه با جنبش توده‌ای و همگانی موجود علیه جمهوری اسلامی و در مورد جنبش‌های دموکراتیک همچون مسئله زنان، آزادی‌های سیاسی، رفاه اجتماعی، کودکان، جوانان و غیره و ...



مادران دادخواه سنندج محل کشته‌شدن فرزندان خود را گلباران کردند

مادران مبارز کردستان در صفوف کومه‌له

مادران پیشمرگان کومه‌له در سنندج، شامل مادران جان‌باختگان در صفوف پیشمرگان و در زندان‌ها و پیشمرگان فعال کومه‌له و مادران زندانیان سیاسی بودند. آن‌ها، که در اوایل دهه ۶۰ خورشیدی، شکل گرفتند با وجود این که نامی برای فعالیت‌های متشکل خود انتخاب نکرده بودند اما فعالانه و متحدانه مبارزه می‌کردند و به مادران پیشمرگان شناخته شده بودند. آن‌ها و فرزندان‌شان محصول مبارزات توده ای بعد از تحمیل حکومت جدید اسلامی به مردم، در کردستان بودند. به همین جهت رادیکالیسمی را نمایندگی می‌کردند که سرچشمه‌اش همان مبارزان و از جمله پیشمرگان کومه‌له بودند. آن‌ها بر آن بستر و با وجود این که انواع و اقسام خطرانی آن‌ها را تهدید می‌کرد کارهای ارزنده‌ای مختلفی را انجام دادند. اما مادران همه این خطرات را با جسارت و شهامت فوق‌العاده و تحسین‌برانگیزی به جان می‌خریدند و باکی نداشتند. مادران با همدیگر در ارتباط بودند و هنوز هم هستند و فعالیت‌های عدیده‌ای را پیش می‌برند. اکنون برخی از آن‌ها در میان ما نیستند و ادامه راهشان را به ما سپرده‌اند. آن‌ها نیز که در قید حیاتند چه در داخل ایران و چه در خارج کشور، هم چنان به مبارزه آزادی‌خواه و برابری‌طلبانه و عدالت‌جویانه خود ادامه می‌دهند.

آن‌ها، به پیشمرگان سر می‌زدند و برای آن‌ها پول و لباس و سایر وسایل مورد نیازشان را می‌آوردند. از آن طرف نامه‌های پیشمرگان را به خانواده‌هایشان بر می‌گرداندند.

آن‌ها با هم به ادارات دولتی و دادگستری مراجعه می‌کردند تا اطلاعاتی از زندانیان سیاسی بگیرند. آن‌ها با همدیگر به مقابل زندان‌ها می‌رفتند تا با زندانیان سیاسی ملاقات کنند. آن‌ها در صورت نیاز فرزندان نوزادان پیشمرگان را با توافق والدین تحویل می‌گرفتند و با خود به شهرها را می‌آوردند و به بهترین وجهی از آن‌ها مراقبت می‌کردند.

نهایتاً، همواره آن‌ها با همدیگر در دودل و مشورت می‌کردند تا چه کار موثری را از جمله برای آزادی زندانیان سیاسی انجام دهند.

صبیعه خانم، مشهور به مادر کلاه قوچی‌ها، عملاً رهبرشان بود. وی فرزند یکی از فرزندان زبی ذبیحی و رفیق جان‌باخته توفیق الیاسی را بزرگ کرد و طوری بزرگش کرد که وی همیشه می‌گفت من دو مادر دارم، این قدر او را برابر و خوب با سایر فرزندان بزرگ کرده بود. این نمونه‌ای از تلاش‌های مادران دادخواه بود.

از جمله مادر مبارز «صبیعه سیابی» که در سن هشتاد و پنج سالگی در شهر سنندج در گذشت. مادر صبیعه یکی از مادران مبارز و سرشناس شهر سنندج بود که چهار فرزند مبارز و انقلابی‌اش در صفوف کومه‌له جان‌باخته‌اند. رفقا

شکرالله کلاهقوچی، عزیز کلاهقوچی، شهلا کلاهقوچی و رحمت کلاهقوچی، چهار فرزند جانباخته مادر مبارز صبیعه سیابی هستند.

دایه صبیعه یکی از مادران مبارزی بود که به دلیل فعالیت‌هایش مدتی نیز از سوی جمهوری اسلامی زندانی شد. وی با روحیه‌ای قوی و انقلابی در طی حاکمیت جمهوری اسلامی نقش ارزنده‌ای در اتحاد مادران مبارز سنندج ایفا نمود و تا آخرین روزهای زندگی پر از افتخارش به فرزندان انقلابی خویش افتخار می‌کرد.

یکی دیگر از مادران نمونه، مادر رفقا ناظری‌ها بود. مادر مستوره فدوی، مادر رفیق جانباخته همایون ناظری که به «علی» مشهور بود. در سال ۵۳ ماموران ساواک در تهران به منزل‌شان ریختند و جزوه‌ای را، که متعلق به فریدون بود، در خانه‌شان پیدا کردند. او خود را به‌عنوان دارنده جزوه جا زد. او به هنگام دستگیری و بغل کردن مادرش به زبان کردی به او گفت که «برادرم نان‌آور خانه است. می‌گویم جزوه مال منست و آنرا در پارک پیدا کرده‌ام.» مستوره خانم، که در آن هنگام نسبت به فدائیان سمپاتی داشت، با روحیه‌ای قوی فرزندش را بدرقه کرد. دستگاه قضائی سر سپرده همایون را به ده سال زندان محکوم کرد. او در سال ۴۷، به همراه سایر زندانیان سیاسی، پس از تحمل ۴ سال زندان، توسط مردم انقلاب کرده آزاد شد. او به هنگام خروج از زندان فعال کومله شد و بعداً از کادرهای حزب کمونیست ایران گردید.

مادر مستوره بعد از انقلاب به کومله سمپاتی پیدا کرد. وی به همراه سایر مادران در محله‌شان، قلعه چهارلان در سنندج، در تظاهرات‌ها شرکت می‌کردند. در جنگ ۲۴ روزه سنندج، در خانه برادرش جمال فدوی، به پذیرائی مشغول شد. مادر مستوره با خروج پیشمرگان از شهر و رفتن همایون به مهاباد به تهران برگشت. او به صورت پیک کومله درآمد. او نامه‌ها و پیشمرگ‌های زخمی‌ها را برای معالجه به تهران می‌آورد. عملاً خانه‌اش محل رفت‌وآمد فعالان سیاسی به ویژه کومله بود. یکی از کارهای جسورانه و بر جسته‌اش این بود که سه تن از رفقای را که جا و مکانی را تو اون دوره نداشتند جای داده بود. در آن دوره طرح مالک و مستاجر در جریان بود و اجاره کردن خانه در تهران، کار ساده‌ای نبود و فعالین سیاسی به هیچ‌وجه نمی‌توانستند به‌نام خود خانه‌ای و اتاقی را اجاره کنند. اگر مستاجر را می‌گرفتند و می‌بردند رهائی‌اش سخت بود. دهه شصت دهه رعب و وحشت و بربریت جمهوری اسلامی با تمامی جناح و محافلش بود. کم نبودند فعالین سیاسی که بسیاری از شب‌هایشان را به ناچار توی پارک‌ها، ساختمان‌های نیمه‌تمام و مخروبه، آشغال‌دانی‌ها و اتوبوس‌ها بود. این مادر این سه فعال سیاسی کومله را به کردستان آورد و به پیشمرگان رساند. یکی از آن‌ها رفیق فریده آرمان، شریک زندگی رفیق غلام کشاورز بود. رفیق غلام در سال ۱۹۸۹ در لارناکا- قبرس ترور شد و جان باخت. وی برای دیدار مادرش از سوئد به آن‌ها سفر کرده بود. رفیق فریده نیز حدود دو سال پیش، بیماری مخوف سرطان جانش را گرفت.

مادر مستوره هنگامی که تشکیلات تهران کومله ضربه خورد و تعدادی دستگیر شدند یکی از دستگیرشدگان تشکیلات تهران کومله بود. وی حدود شانزده ماه و نیم در زندان بود. در زندان به دلیل این که دلسوز همه زندانیان سیاسی بود به مادر شهرت پیدا کرد. یکی از خاطرات دردناک دایمی و نیز افتخارآمیز این مادر این بود که وی شاهد اعدام خیلی از زندانی‌های انقلابی زن بود. مادر مستوره، که مستمری شوهر فوت شده‌اش را داشت، «به‌همراه مادران پیشمرگ» پول جمع می‌کردند و به خانواده‌های فقیر پیشمرگان کمک می‌رساندند.

مادر مستوره به‌لایل جانباختن پسرش همایون ناظری مانند همه مادران داغ‌دیده ضربه سختی خورد و در میان دنیای از غم اندود و درد از دنیا رفت.

رفیق فریدون ناظری خاطره‌ای از مادرش را تعریف کرده است که بسیار جالب و آموزنده است. این مادر در حالی که جنگ ایران و عراق در جریان بود هنگامی که به‌سوی مقر کومله می‌رفت در میان غرش توپ و خمپاره و بمباران دو طرف جنگ گیر می‌کند آن‌هم در حالی که وی قد و قامت کوچولو و ظریفی داشت یک گونی سنگین وسایل با خودش داشت که با قاطر برای پیشمرگه‌ها می‌آورد. اما به‌دلیل گیر کردن در میدان درگیری، کسی که با قاطرش این مادر و بارش را حمل می‌کرد وحشت می‌کند و با قاطرش فرار میکند. اما مادر گونی را می‌گیرد و با پای پیاده این‌بار سنگین را با خود می‌کشد و سرانجام خود را به مقر پیشمرگان کومله می‌رساند. پیشمرگان، که او را مادر صدا می‌زدند، می‌پرسند چرا گونی را پرت نکردی؟ او جواب می‌دهد: «چطور وسایل بچه‌ها پرت می‌کنم.»

مادر «رابعه رشیدیور»، مادر جان‌باخته فرهمند(سعید) صادق وزیری، بر اثر بیماری کووید ۱۹ درگذشت. دایه رابعه مادر زنده‌یاد فرهمند صادق وزیری است. فرهمند مبارز راه آزادی و جنبش انقلابی کردستان در صفوف کومله بود. وی بر اثربازجویی و مقاومت‌های قهرمانانه‌اش در برابر شکنجه و صدمات وارده در سیاه‌چال‌های جمهوری اسلامی ایران جان سپرد.

دایه رابعه، به تعهدات سیاسی و انسانی خود عمل کرد و با پیکارگران همراهی کرد. در جنگ نابرابر و تحمیلی حکومت تازه به دوران رسیده جمهوری اسلامی به مردم کردستان، و مقاومت بی‌نظیر مردم آزادی‌خواه و پیشمرگان کومله، وظایفی خطیری به‌عهده گرفت و علاوه بر کم‌کمرسانی‌های ارزنده لجستیکی، به‌ویژه در جریان مقاومت سنندج، مدت‌ها با رشادت و شجاعت بی‌نظیری امر ارتباطات و اطلاع‌رسانی را بین هسته‌های مخفی در شهر و پایگاه‌های بیرون شهر به انجام رسانید. وی همچنین مکاتبات پیشمرگان را با خانواده‌هایشان رد و بدل می‌کرد. این مادر جسور تا آن‌جا پیش رفت که موفق شد با فداکاری و وفاداری به راه آزادی و برابری، اسناد، مدارک و آرشیو کومله را از شهر خارج کرد و به‌دست رهبری آن رساند.

ملیحه حسن‌نژاد، مادر محمد حسینی، جوان جان‌باخته اهل سفز پس از دو مورد سکته و فرو رفتن هفت ماهه در کما در بیمارستان جان خود را از دست داد.

بر پایه گزارش رسیده به سازمان حقوق بشری همنگاو، روز یکشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۲-۹ جولای ۲۰۲۳، ملیحه حسن‌نژاد، مادر محمد حسینی در حالی که پس از شنیدن خبر جان‌باختن پسر خود دچار سکته مغزی شده و نزدیک به هفت ماه بود که در بیمارستان رجائی شهر تهران در کما بسر می‌برد، جان‌باخت.

همنگاو اندکی پس از کشته شدن محمد حسینی توسط نیروهای حکومتی، مطلع شده بود که یکی از کادرهای زن اطلاعات سپاه به‌طور ویژه در حین مراسم ختم و داخل منزل، ملیحه حسن‌نژاد را تحت نظر قرار داده و روابط وی را کنترل کرده است و اجازه نداده که با هیچ فردی گفت‌وگو داشته باشد.

به گفته نزدیکان خانواده حسینی، خانم ملیحه حسن‌نژاد در نتیجه همین فشارهای نهاد‌های امنیتی و ناچار کردن آن‌ها به سکوت و ممانعت از رسانه‌های کردن خبر کشته شدن فرزندش، دچار سکته شد و به کما رفت که در نهایت منجر به مرگ وی شد.

محمد حسینی، روز چهارشنبه ۲۰ مهر ماه ۱۴۰۱، در جریان مقاومت مردمی در محله مسکن مهر کوه‌دشت شهرستان سفز در حالی که به تخریب خودروی شهروندان توسط نیروهای حکومتی اعتراض کرده بود، ماشین ضد شورش دو بار از روی بدن وی رد شد و در دم جان‌باخت.

با کمال تأسف صبح روز شنبه پنجم ماه مه ۲۰۱۸ رفیق و مادر صدها پیشمرگ کومهله - عزرا آدمی برای همیشه چشم از جهان فرو بست.

پیشمرگان کومهله، رفیق عزرا آدمی را به تبعیت از فرزندانش آجایی می‌خواندند. او سال‌ها در صفوف کومهله در کنار انجام وظایف تشکیلاتی‌اش، یار و یآوری مهربان برای پیشمرگان بود. چهره مهربانش، صمیمت‌اش، دلسوز بودنش و ده‌ها خصلت خوب دیگری که در وجود او جمع بود، او را به یکی از چهره‌های محبوب و قابل اتکا برای همه آن کسانی که او را می‌شناختند، تبدیل کرده بود.

دایه اسیه از مادران فداکار کومهله در سنندج بود. وی مادر رفیق فرزاد مرادیان پیشمرگ فداکار که در سال ۱۳۶۲ در نالان سردشت در صوف کومهله جان باخته است و رفیق فرهاد مرادیان که در سال ۱۳۶۰ در زندان سنندج اعدام شدند.

دایه اسیه به‌خاطر فعالیت سیاسی و دفاع از آزادی و برابری در جنبش انقلابی کردستان و کومهله به‌مدت ۶ ماه زندانی شده بود.

دادا رخشنده از خانواده‌ای مبارز از شهر مهاباد است. مادر پنج فرزند که به‌دلیل فرهنگ سیاسی خانوادگی و اجتماعی دوروبرش خیلی زود و در دوره حکومت پهلوی با مسایل سیاسی پیوند خورد و به همراه برادرش «سلیمان بلوری» به حمایت از مبارزات پیشمرگان اتحادیه میهنی بر علیه حکومت پرداخت و خانه‌اش همواره پناهی برای فعالین سیاسی آن دوره این نیرو بود.

باجه رخشنده، جزو اولین زنان مبارزی بود که بعد از سقوط حکومت سلطنتی کار و فعالیتش را به کومهله گره زد و در سال‌های اول جنبش انقلابی در کردستان و هنگامی که نیروهای جمهوری اسلامی شهرها را به تصرف درآوردند، در شهر در ارتباط با تشکیلات به فعالیت مخفی پرداخت و خانه و زندگی‌اش را به مرکزی برای فعالیت کومهله در شهر و دادن خدمات به پیشمرگان که در روستاهای اطراف اسکان داشتند، تبدیل کرد.

باجه رخشنده، خیلی زود برادر عزیزش «سلیمان بلوری» را که جزو اولین پیشمرگان کومهله در شهر مهاباد بود، در درگیری با نیروهای حکومت از دست داد.

آشکار شدن فعالیت‌های او در شهر، او را مجبور کرد همسر و چهار فرزند خردسالش را در شهر ترک کند و خود نیز به صفوف تشکیلات علنی کومهله پیوست. فرزند اولش «ادریس عظیمی» هم که به صف پیشمرگان کومهله پیوسته بود در درگیری پیشمرگان با نیروهای حکومت جانش را فدا کرد و زخم این مادر مبارزه را بعد از جان‌باختن رفیق سلیمان تازه کرد، اما این ضربات سنگین از عزم و اراده او نکاست و مصمم‌تر به مبارزه در راه آرمان‌های انسانی و انقلابی‌اش استوار ماند به‌طوری که همین امروز نیز خستگی‌ناپذیر و با افتخار به مبارزه رهایی‌بخش خود ادامه می‌دهد.

بعد از اعلام تاسیس تشکل «مادران انقلاب» بر سر مزار ژینا امینی، مظهر انقلاب «زن، زندگی، آزادی» در روز جمعه ۱۹ خرداد ۱۴۰۲ در شهر سقز، «انجمن خانواده‌های دادخواه آبان»، طی بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد.

یکی از موسسین آن، تاکید کرده گرچه انجمن مستقل است، اما از آن‌جا که «ذات دادخواهی سیاسی» می‌باشد انجمن خود را متعلق به همه دادخواهان و آزادی‌خواهان می‌داند و با تمام نیرو با مردم حق‌طلب همکاری خواهد کرد. یکی دیگر از اعضای خانواده جان‌باختگان آبان گفته: «هم‌زمان که دادخواه آبان هستیم، دادخواه دیگر جنایت‌های اتفاق افتاده توسط جمهوری اسلامی هستیم.» در این شکی نیست که ستون اصلی این انجمن نیز، مثل موارد مشابه، مادران جان‌باختگان خواهند بود.

مادران انقلاب سنندج، دهگلان و دیواندره روز جمعه با حضور در آرامستان آیچی، محل دفن پیکر ژینا امینی، به طرح پنهان کردن مزار او اعتراض کرده بودند. حکومت قصد دارد با بازطراحی آرامستان آیچی شهر سقز، مزار ژینا امینی را از انظار عموم دور و از تبدیل شدن آن به نماد اصلی قیام زن زندگی آزادی جلوگیری کند.



دیدار مژگان افتخاری، مادر جاویدنام ژینا(مهسا) امینی با دایه مینا، مادر زنده‌یاد شهریار محمدی، جان‌باخته راه آزادی در بوکان -جمعه ۱۹ خردادماه

جمعه ۱۹ خرداد ۱۴۰۲ - ۹ ژوئن ۲۰۲۳، خرداد جمعی از خانواده‌های دادخواه سنندج، دیواندره و دهگلان به دیدار خانواده‌های کشته‌شدگان اعتراضات ۱۴۰۱ در سقز و بوکان رفتند. بنا به گزارش‌ها بیش از ۳۰ نفر از اعضای خانواده‌های دادخواه که به سقز و بوکان رفته بودند بازداشت شدند.

بازداشت‌شدگان عبارت بودند از: دایه شریفه، مادر رامین حسین‌پناهی، حسن امینی، برادر محمد امینی همراه با مادر و خانواده، صدیق بهمنی، پدر شاهو بهمنی به‌همراه خانواده، مادر مومن زندکریمی با خانواده، کوسار، هانا و باران (۱۲ ساله) منبری، کیا و یونا مرادی ۱۶ و ۶ ساله، خواهران داریوش علیزاده، احمد رحیمی، پدر یحیی رحیمی، خواهر شادمان احمدی با خانواده، عبدالرحمن نصری با خانواده، خواهران و برادران آرام حبیبی، خواهر ابراهیم لطف‌اللهی، هاشم سعدی، پدر سارینا سعدی، دلنیا بهمنی، خواهر شاهو بهمنی، مائده نصری، خواهر متین نصری و دو راننده مینی‌بوس.

همچنان تعدادی از پدران و برادرهای دادخواه به نام‌های حسن امینی، صدیق بهمنی، هاشم سعدی، احمد رحیمی، آرمان حبیبی و عبدالرحمان نصری و دو راننده مینی‌بوس در بازداشت به سر می‌برند.

در ماه‌های گذشته گروه «مادران انقلاب» که عمدتاً مادران و خانواده‌های دادخواه شهرهای سنندج، دیواندره و دهگلان در میان آن‌ها حضور دارند، شکل گرفت.

گروه «مادران انقلاب» بنا دارند ضمن دادخواهی و همبستگی بیشتر بین خانواده‌های دادخواه، در مناسبت‌های مختلف یاد و نام اعدام‌شدگان و کشته‌شدگان را زنده نگه دارند.

امجد حسین‌پناهی، برادر رامین حسین‌پناهی که سال ۱۳۹۷ به‌همراه زانیار و لقمان مرادی اعدام شد، به بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید هدف از تشکیل گروه مادران انقلاب، تشکیل گروهی مستقل برای ایجاد پیوند میان خانواده‌های دادخواه و تقسیم درد و رنج‌هایشان با یکدیگر است.

گروه مادران انقلاب در تازه‌ترین اقدام خود روز گذشته ابتدا بر مزار مهسا امینی حاضر شدند و با خانواده او دیدار کردند. سپس با قرائت بیانیه‌ای «هر نوع تغییر در آرامستان آیچی را محکوم کرده» و اعلام کردند: «ما قاطعانه در

برابر کینه‌توزی مسئولین مبنی بر پنهان کردن و از دید خارج کردن مزار رمز انقلاب، ژینا امینی خواهیم ایستاد و از همه‌ی مردم خواستاریم در برابر این اقدام شرم‌آور سکوت نکنند.»

در روزهای گذشته درهای آرامستان آیچی بر روی بازدیدکنندگان بسته شد و بر اساس تصاویر منتشر شده، بولدورها و ماشین‌آلات راهسازی در حال حفر گورهای جدید در اطراف مزار مهسا امینی بودند.

این موضوع به نگرانی‌ها درباره از دسترس خارج کردن مزار مهسا امینی را افزایش داد، مخصوصاً که این اتفاق به فاصله کوتاهی بعد از تخریب مزار مهسا امینی و ممانعت از تعمیر دوباره سایه‌بان مزارش از جانب نیروهای امنیتی اتفاق افتاده است.

مزار مهسا(ژینا) امینی در آرامستان آیچی شهر سقز، طی ماه‌های گذشته مورد بازدید بسیاری از خانواده‌های دادخواه و شهروندان از سراسر ایران قرار گرفت.

بسیاری برای گرامی‌داشت یاد مهسا امینی و به مناسبت‌های مختلف بر سر مزار او حاضر می‌شدند و به محلی جهت اعتراض بدل شده است.

خانواده‌های دادخواه سنندج، دیواندره و دهگلان پس از بازدید از مزار مهسا امینی، همراه با شرمین محمدی، همسر فریدون محمودی و مادر شهریار محمدی، از دیگر جان‌باختگان اعتراضات ۱۴۰۱، به مناسبت تولد دانیال پابندی، بر مزار او حاضر شدند.

دانیال پابندی، نوجوان ۱۷ ساله اهل سقز بود که در جریان اعتراضات ۲۵ آبان ۱۴۰۱ با تیراندازی نیروهای امنیتی به شکمش کشته شد.

گروه مادران انقلاب بعد از آرامستان آیچی، همراه با مژگان افتخاری، مادر مهسا امینی به شهر بوکان رفته و از مزار کشته‌شدگان اعتراضات ۱۴۰۱ بوکان نیز بازدید کردند و یاد آن‌ها را گرامی داشتند.

روز شنبه ۲۷ آبان ماه، در پی ممانعت نهادهای امنیتی حاکمیت، مراسم جاودانگی جان‌باختگان راه آزادی در بوکان در منزل دایه مینا، مادر جاویدنام شهریار محمدی برگزار شد.

طبق گزارشات رسیده، ماموران امنیتی حکومت با مطلع شدن از فراخوان شرکت در مراسم جان‌باختگان، بازاریان را تهدید کردند که در صورت تعطیلی بازار و شرکت در مراسم با آن‌ها به شدت برخورد خواهد شد. در این مراسم مادران انقلابی بوکان بدون ترس و با اتحاد به هم پیوستند، از جمله «دایه مینا» مادر «شهریار محمدی»، مادر «هیمین آمان»، مادر «میلاذ معروفی»، مادر «امجد عنایتی»، مادر «هیوا جان‌جان»، مادر «ابراهیم شریفی‌فر» و چهار خانواده جان‌باخته سال‌های گذشته حضور داشتند.

کردستان، سنگر آزادی همه آزادی‌خواهان و برابری‌طلبان سراسر ایران است در این میان، جایگاه مادران داغ‌دیده کردستان نیز برجسته‌تر از سایر نقاط ایران است! مادران عزیزی که به قول معروف از «گهواره تا گور مبارزه به جوی» معروفند!



انقلاب ۱۳۵۷ ایران بر علیه اختناق و نابرابری و برقراری یک جامعه آزاد و برابر و انسانی بود

داده‌های آماری موجود، مبین این امر است که ضریب کل نابرابری در توزیع هزینه‌های مصرفی در ایران طی ده ساله قبل از انقلاب، اساساً بسیار بالا بود و عدم تعادل در توزیع هزینه‌ها در کل جامعه طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ در حدود ۴۵ درصد بوده که در سال ۱۳۵۶ به حدود ۵۱ درصد افزایش یافت. از جمله آثار عدم تعادل شدید در توزیع هزینه‌های مصرفی، وجود فقر گسترده و شدید در جامعه شهری و روستائی را می‌توان ذکر کرد. یکی از مطالعات وسیع و گسترده در زمینه فقر غذائی در ایران نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۱، بیش از ۱۳ میلیون نفر از جمعیت کشور، غذای کافی برای تأمین سلامت خود در اختیار نداشتند و بر اساس نتایج همین مطالعه در سال مزبور، حدود ۷۶ درصد از جمعیت شهری یعنی حدود ۸/۸ میلیون نفر دچار فقر غذائی بودند. به علاوه آن که بیکاری به مثابه مهم‌ترین مشکل اقتصاد ایران در دهه ۱۳۵۰ همچنان جامعه را رنج می‌داد. در ایران همواره از نظر توزیع درآمد بین شهرها و روستاها و نیز در میان طبقات مختلف اجتماعی، عدم تساوی و تعادل وجود داشت و این وضع پس از افزایش ناگهانی درآمد نفت، حتی شدت بیشتری یافت. در این شرایط بار دیگر آن ۲۰ درصدی از مردم که جایشان در صدر بود، به سهم بیش‌تری از امتیازات رسیدند. بر اساس آمارهای موجود طی سال‌های آخر دهه ۱۳۴۰، پول‌های خرج شده توسط طبقه بالا و اقشار فقیر شهری به ترتیب ۳۵ درصد و ۷/۱ درصد کل پول‌های خرج شده توسط تمام جامعه بود. اما پس از نیمه دهه ۱۳۵۰ وضع بدتر هم شد؛ زیرا در حالی که اقشار ثروتمند ۵/۵۵ درصد هزینه‌های جامعه را به خود اختصاص می‌دادند این رقم برای توده‌های فقیر تنها ۷/۳ بود. توزیع نابرابر منابع و عواید نفتی، تنها به سیاست‌های آگاهانه حکومت نسبت داده می‌شد که برخلاف عدالت طبیعی، مردم را از این منبع خدادای محروم می‌کرد. در این شرایط بود که فساد و رشوخواهی دقیقاً به سبب آن که یکی از اهرم‌های توزیعی در دوره پهلوی بود، به موضعی جنجالی و قابل انفجار تبدیل شد. فساد، ارتشاء و اعلام اولویت‌های جدید برای توزیع ثروت ملی و توزیع ناعادلانه ثروت از دلایل وجود نابسامانی‌ها و اختلافات اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شد که بستر ساز نارضایتی و بی‌عدالتی گردید. ۱

محمدرضا شاه در سخنرانی‌های خود بر لزوم توسعه عدالت اقتصادی و کاهش فاصله‌های طبقاتی تأکید می‌کرد ولی ظلم به حقوق اقتصادی مردم، فساد در روندهای اقتصادی و بی‌عدالتی شاخصه دهه ۴۰ و ۵۰ بود. ۲. اشرف پهلوی اشاره می‌کند: «در فضای ثروت فاحش برآمده از افزایش قیمت نفت، شکاف میان فقیر و غنی عمیق‌تر و آشکارتر می‌شد.» ۳ همین شکاف طبقاتی و اقتصادی منجر به گسترش احساس محرومیت در اقشار آسیب‌پذیر گردید. جان لیمبرت در کتاب «ایران در مصاف تاریخ» توضیح می‌دهد: «توسعه کنترل نشده و تخصیص مخارج برای تمامی

بخش‌ها و عدم توانایی دولت در مدیریت این درآمد نفتی بادآورده، تقریباً به توازن آسیب‌پذیر جامعه ایرانی صدمه رساند... همه از این خدمات به طور مساوی بهره نبردند. با وجود این که مردم فقیر احتمالاً به این امکانات دسترسی کمتری داشتند، موقعیت نسبی اقتصادی آن‌ها خراب‌تر شد، به طوری که توزیع نابرابر اقتصادی، فاصله اجتماعی میان اقشار مختلف جامعه را بیشتر کرد، به طوری که فرهنگ بوتیک‌های به سبک غرب با فرهنگ بازار سنتی دچار تضاد فزاینده‌ای شد. درآمد سرشار حاصل از فروش نفت برای اقشار طبقه متوسط ایران امکاناتی از قبیل ماشین نو، خانه، سفرهای خارجی و تحصیلات را به همراه داشت. اما تمامی آن‌ها به قیمت آلودگی شهرها در دود و زباله و ترافیک تمام شد. اما برای ثروتمندان فرصت‌های تازه‌ای در خرید ویلاها، کاخ‌ها، جواهرات مجلل و گران‌قیمت و ثروت‌اندوزی بیشتر از قبیل پروژه‌های جدید و سنگین ایجاد شد. دولت نتوانست زندگی بهتری را که قول داده بود، تحقق بخشد. زندگی روزانه برای اکثر مردم به خصوص در شهرهای بزرگ، روز به روز سخت‌تر و ناخوشایندتر می‌شد. قطع مکرر برق باعث می‌شد تا لوازم الکترونیکی جدید مردم مثل یخچال، تلویزیون و کولر در بیشتر ساعات روز عملاً بدون مصرف باقی بمانند. «۴ مینو صمیمی که منشی امور بین‌الملل فرح پهلوی بود در کتاب «پشت پرده تخت طاووس» به وضوح بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی دو دهه پایانی پهلوی دوم را تصویر می‌کند: «اختلاف سطح زندگی در میان طبقات گوناگون جامعه به حدی سریع رشد می‌کرد که گسترش روزافزون نارضایتی حتی در میان کارگران مرفه نیز کاملاً چشمگیر بود.»^۵

کابینه‌های تشکیل شده در پهلوی دوم طی دهه چهل و پنجاه مترصد غارت بیت‌المال بوده و در این مسیر از هیچ فسادی دوری نمی‌کردند. ۶ فریدون هویدا در باب فساد گسترده و سیستمی این دوران در کتاب «سقوط شاه» اشاره می‌کند: «به خاطر فساد گسترده و عدم کارایی در امور کشور، تمام درآمد نفتی به هدر می‌رفت و یک بار دیگر، ایران در معرض تهدید و ورشکستگی قرار گرفته بود... فسادی همه‌جانبه در کشور رواج داشت و مبارزه با فساد هم از مقالات روزنامه‌ها و بعضی سخنرانی‌های دل‌خوش‌کننده، فراتر نمی‌رفت.»^۷ عبدالمجید مجیدی مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه ایران در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۱ پیرامون گفت‌وگو با شاه در خصوص فساد فزاینده در جامعه در خاطرات خود بیان می‌کند: «من به ایشان عرض کردم که قربان، مسئله مملکت ما این است که مردم آن‌طوری که باید و شاید به عملیات دولت، به اقدامات دولت، به تصمیمات دولت اعتماد ندارند. یک علت اصلی‌اش مسائل فساد است... البته اعلیحضرت از این حرف من خوش‌شان نیامد. فرمودند: «منظور از فساد چیست؟ گفتم: منظور من، قربان از فساد این است که یک عده که نزدیک دولت هستند، نزدیک مقامات دولتی هستند، نزدیک دربار هستند، نزدیک و اطراف خانواده سلطنتی هستند، این‌ها یک بهره‌گیری‌هایی از کار و فعالیت‌هایشان می‌کنند که منطقی نیست. حتی برایشان مثال زدم یک قراردادی که امضا می‌شود؛ یک طرحی که اجرا می‌شود، بین پنج تا ده درصد و بعضی مواقع ممکن است از ده درصد هم بیشتر، گیر یک بابائی بیاید که این کار را راه انداخته یا واسطه بوده یا دلال این کار بوده که این صحیح نیست. این است که مردم عصبانی می‌شوند. ناراحت هستند از این که چنین فسادی در مملکت وجود دارد یا این که به چشمشان می‌بینند اشخاصی که یک دفعه میلیونر می‌شوند بدون این که حق‌شان باشد.»^۸

در کتاب «سقوط شاه» آمده است: «وقتی در زمان نخست‌وزیری هویدا از او پرسیده می‌شود که چرا با تجار فاسد مبارزه نمی‌کنید؟ می‌گوید: «چه فایده! چون آب از سرچشمه گل‌آلود است و اگر قصد مبارزه با این مفسدین باشد، باید از بالا شروع کرد و اول از همه شاه، خانواده و اطرافیانش را به محاکمه کشید. اگر هر کار دیگری هم غیر از این انجام شود، بی‌نتیجه است.»^۹ فردوست در مورد اوضاع آن زمان می‌گوید: «در هیچ زمانی به اندازه دوران هویدا فساد گسترده نبود.» دریافت وام‌های کلان و بازپرداخت آن‌ها به ویژه بهره آن‌ها به منظور خودشیرینی باعث تاراج ثروت

ملی و دلارهای نفتی حاصل از فروش نفت خام شد. جالب اینجا است که کشور در سال‌های شوک نفتی (۱۳۵۲-۱۳۵۴) که درآمدهای کلانی به دست آورده بود، به کشورهای مختلف وام می‌داد و از سوئی، به دلایلی وام می‌گرفت. رژیم با شرایط سنگین و با بهره ۱۲۰ در هزار وام می‌گرفت و سرمایه ملت و درآمد نفت را با بهره ۶ در هزار به دیگر کشورها وام می‌داد. پس از این که درآمد نفت و صادرات نفت خام کم شد، مشکلات یکی پس از دیگری جامعه را با بحران مواجه کرد. اجرای سیاست‌های دروازه باز باعث شد که واردات به ۵ برابر صادرات برسد. برای این که ایران نقطه امنی باشد و سپر دفاعی آمریکا در مقابل کمونیست محسوب شود، هزینه‌های نظامی نیز افزایش یافت. این وضعیت تنها باعث ثروتمندتر شدن عده‌ای محدود و فقیر شدن قشر عظیمی از جامعه شد. سیاست‌های فریبکارانه‌ای از جمله انقلاب سفید و اصلاحات ارضی نه تنها منافی برای عامه مردم نداشت، بلکه عامل نفاق، تبعیض طبقاتی، فقر و مهاجرت بود. روند جاری در آن زمان به سمت وابستگی اقتصادی و سیاسی به غرب و به خصوص آمریکا حرکت می‌کرد. به این ترتیب، بخش مهمی از درآمدهای نفتی صرف خرید مواد مصرفی و بخش مهم دیگر آن نیز صرف خرید تسلیحات می‌شد. آن زمان در اقتصاد ایران ظرفیت‌سازی نشده بود، به همین دلیل ارتکاب مفاسد مالی و سوءاستفاده‌ها به شدت رواج داشت. نمونه بارز این مساله، مدت انتظار کشتی‌های پهلو گرفته برای تخلیه بار بود چون آمادگی لازم وجود نداشت، ممکن بود تا ۸۰۰ کشتی در صف انتظار برای تخلیه بار خود در نوبت بمانند و حتی گفته شده این انتظار گاهی تا ۶ ماه طول می‌کشید، این مساله برای صاحب کشتی مسئولیتی نداشت و اگر کالا فاسدشدنی بود، طبق دستور آن را در دریا می‌ریختند. فردوست این وضعیت را رویه دایمی توقف کشتی‌ها در بندر عباس عنوان کرده است. فساد، رشوه‌خواری و سوءاستفاده‌های مالی به همراه ترویج عادات اجتماعی غیربومی و ارزش‌های غیرسنتی طبقه حکومتی و دولتمردان باعث تنفر و پریشانی عموم ملت شده بود. این فساد با افزایش شدید قیمت نفت به اوج خود رسید، شاه و دولت دست‌نشانده هویدا نیز همیشه میزان معینی فساد و رشوه را در میان مقامات ضروری می‌دانستند و به آن عمل می‌کردند. به هر حال، فساد در رژیم پهلوی به نهایت خود رسیده بود و میلیاردها دلار توسط عمال داخلی و حتی خارجی از طریق اعمال فاسد جا به جا می‌شد. حتی طبق برآوردی، میزان فساد صورت گرفته بین سال‌های ۱۳۵۲ الی ۱۳۵۵ حدود یک میلیارد دلار بود. این در حالی بود که دولت‌های داخلی خود را مدعی و حامی مبارزه با فساد مالی و رشوه‌خواری معرفی می‌کردند و جالب‌تر این که دولت آمریکا نیز از گستردگی مفاسد مالی در ایران ابراز نگرانی می‌کرد و کمک‌های خود را به دولت تنها به صورت تبلیغات دروغین کم می‌کرد در حالی که میزان کمک‌های بلاعوض و وام‌های دولت آمریکا به ایران به طور متوسط در سال حدود ۱۰۰ میلیون دلار بود. ۱۰



جان‌باختگان گردان شوان

اعتصاب و اعتراض عمومی

چهار دهه گذشته بعد از انقلاب ۵۷، تجربه جنبش کردستان به عنوان یک سنت مبارزاتی به نسل‌های بعدی منتقل شده است. رهبری جنبش محیط زیست ایران توسط مریوانی‌ها، ابتکار در مبارزات برای امتناع از شکار، دوچرخه‌سواری زنان، اعتصاب و اعتراض علیه کشتار کولبران و بسته‌شدن مرزها، نمایش سفره خالی در خیابان، کارزار مردمی حمایت از شنگال و کوبانی و اعتصاب‌های مدنی عمومی تنها بخشی از این سنت‌ها هستند که در سال‌های گذشته در بزنگاه‌های سیاسی-اجتماعی عرض اندام کرده‌اند.

اکنون اعتصاب و اعتراض عمومی در کردستان به یک سنت دیرینه تبدیل شده است. اعتصاب‌های اجتماعی می‌توانند اشکال مختلفی داشته باشد. اعتصاب‌ها می‌توانند در صنایع پایه یا در فعالیت‌های اجتماعی و تجاری شهری یا هر دو باشند. آن‌ها می‌توانند در یک اعتصاب عمومی بزرگ، گروه‌های مختلف یکی پس از دیگری کار را متوقف می‌کنند. اعتصاب‌ها می‌توانند «سریع» باشند که یک روز یا حتی کمتر باشند و یا این که طولانی باشند.

اعتصاب‌های اجتماعی اغلب شامل اشغال محل کار بوده‌اند. چنین اعتصاب‌هایی، خشونت سرکوب دولتی را دشوارتر می‌کنند. با این حال، مقامات آن را چالشی مهم و حتی انقلابی برای قدرت خود تلقی می‌کنند که باعث می‌شود در درازمدت حاکمیت را با چالش‌های جدید روبه‌رو سازد.

اعتصاب‌های اجتماعی، همچنین می‌توانند شامل اقدامات بی‌سروصدا یا تجمع خیابانی باشند و به سادگی مردم را در خانه ماندن دعوت کنند. اقدامات خیابانی به اعتصاب‌کنندگان و حامیان آن اجازه می‌دهد تا شجاعت، اعتماد به نفس و مقاومت خود را در برابر سرکوب نشان دهند.

تاکتیک‌ها را باید بر اساس ملاحظات هم‌چون این که با توجه به وضعیت کنونی جنبش افراد مایل به انجام چه کارهایی هستند؛ واکنش عموم مردم به تاکتیک‌های مختلف چگونه خواهد بود؛ تاکتیک‌های مختلف ممکن است چه واکنشی را از سوی مقامات برانگیزد؛ این تاکتیک‌ها چه نتایج احتمالی خواهند داشت و غیره.

بی‌تردید اگر جنبش بتواند به ابتکار خود تاکتیک‌ها را تغییر دهد، می‌تواند از سرکوب‌های حکومتی جلوگیری کند. زمانی که مقامات حاضر هستند به تعداد زیادی از مردم در خیابان شلیک کنند، اعتصاب عمومی و تعطیلی همه کسب و کار و در خانه ماندن ممکن است بهترین جایگزین آن باشد.

اعتصاب‌های اجتماعی اغلب از سرمشق‌گرفتن بهره می‌برند و ابتکار عمل مردم احتمالاً بخش‌هایی از شهروندان را برای انجام کاری مشابه تشویق و الهام‌بخش باشد. این کار می‌تواند بهترین راه برای مقابله با وضعیتی باشد که همه منتظر زمانی هستند که ببینند که آیا دیگران شجاعت و تعهد لازم را برای عمل کردن دارند یا خیر. چنین اقداماتی می‌تواند مقدم بر یک اعتصاب عمومی و زمینه‌ساز آن باشد. چنین اقداماتی همچنین می‌توانند تاکتیک‌های جدیدی را برای مبارزه در شرف انجام، وارد صحنه سیاسی کنند.

در این میان، مقامات سرکوبگر به‌طور کلی از رشته‌ای طولانی از تاکتیک‌ها، از جمله تفرقه، آزار و اذیت و تهدید برای جلوگیری از اعتصاب استفاده می‌کنند. فقط زمانی که همه این روش‌ها شکست می‌خورند که همبستگی در جامعه در سطح عالی‌تری قرار داشته باشد. آن وقت مقامات به‌ناگزیر باید امتیازاتی بدهند و یا باید با تهدید جنبش به شیوه دیگری برخورد کنند. به‌نظر می‌رسد جنبش‌هایی که در نهایت پیروز می‌شوند، رشته‌ای طولانی از پیروزی و شکست را از سر گذرانده‌اند.

جنبش‌ها باید چنین شکست‌هایی را پله‌های ضروری در مسیر پیروزی تفسیر کنند و باید بر هنر عقب‌نشینی استراتژیک تسلط پیدا کنند تا در چارچوب یک عقب‌نشینی موقت، بار دیگر قوی‌تر و گسترده‌تر وارد صحنه سیاسی شوند. یک عقب‌نشینی موفقیت‌آمیز، پیروزی حریف را بی‌ثمر می‌کند.

اولین چیزی که با شنیدن کلمه اعتصاب به ذهن خطور می‌کند، صحنه تجمعات طولانی اقشار مختلف به ویژه کارگران است، که طبق تعریف این واژه، دست از کار کشیده و با هدف وادار کردن کارفرما به تسلیم در برابر خواسته‌هایشان یا رسیدگی به معضلات و ادعاهای خود، کار را تعطیل و در جایی تجمع کرده‌اند. اما با کمی کند و کاو درمی‌یابیم، اعتصاب به همین سادگی‌ها هم رخ نمی‌دهد و پیش‌زمینه‌هایی لازم دارد. اگر از منظر اقتصادی به موضوع بنگریم، باید گفت بحث تعدیل دستمزدها و چانه‌زنی میان نیروی کار و صاحبان بنگاه همیشه وجود داشته است. بنابراین طبیعی است که اولین و تنها ابزاری که کارگران و مدرم محروم و ستم‌دیده برای احقاق حقوق خود در دست دارد، اعتراض و اعتصاب عمومی است.

با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که در قرن بیستم میلادی این شیوه به‌طور روزافزونی برای تامین مقاصد و اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین برای نخستین بار در انقلاب روسیه، بلشویک‌ها برای سرنگون ساختن حکومت از این حربه استفاده کردند. علاوه بر این، بسیاری از اعتصاب‌های اتحادیه‌های کارگری در کشورهای غربی در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی که اغلب اهداف سیاسی داشته‌اند نیز به این روش متوسل شده‌اند. حتی می‌توان گفت یک نمونه دیگر از کاربرد سیاسی اعتصاب، اعتصاب کارکنان و کارگران صنایع نفت در جریان انقلاب ۱۳۵۷ ایران و به تبع آن گسترش موج اعتصابات در بخش‌های مختلف دولتی و خصوصی بود که به سقوط حکومت سلطنتی در ایران کمک کرد.

نقش کومله در ۴۶ سال گذشته در اعتصاب‌های عمومی کردستان، به‌ویژه نقش آن در جنبش «زن، زندگی، آزادی»، جنبشی که چند ماه ایران و منطقه را تکان داد. نقطه آغازین جنبش «زن زندگی آزادی»، ۲۵ شهریور روز جان‌باختن مهسا (ژینا) امینی است اما قبل از آن نیز جرقه‌های اعتراض انقلابی برای برافروختن خیزش توده‌ای در کردستان زده شده بود. نقش سیاسی-اجتماعی کومله به‌عنوان یک نیروی قوی جنبش کمونیستی در کردستان در این اعتراض و اعتصاب‌ها بسیار مشهود بود و به‌طور عینی در موضع‌گیری‌ها و شعارهای رادیکالی متجلی شد.

هر چند اعتراض به قتل ژینا امینی از روز ۲۵ شهریور و در شهر تهران آغاز شد، اما بی‌تردید خیزش توده‌ای شدن آناز گورستان آچی شهر سقز آغاز شد. کردستان به دلیل سابقه مبارزاتی جافتاده و حزبیت‌یافته و تحمل ستم‌های چندگانه همچون ستم طبقاتی، ستم ملی، ستم جنسیتی و ستم سیاسی و سنت‌های مبارزه رادیکال اجتماعی که از همان انقلاب ۵۷ ریشه گرفته است، جایگاه ویژه‌ای کسب کرده است. شعارهای سر داده شده در شهر مهاباد «کرد بلوچ آزادی/آزادی برابری»، «نه سلطنت نه رهبری/دمکراسی برابری» به سراسر ایران کشیده شد و رنگ و روی همبستگی‌تری به اعتراضات داد.

اعتصاب عمومی بارها و بارها و در شهرهای کردستان سازمان یافت و این ایده که تاریخا، تنها به فراخوان کومله-سازمان حزب کمونیست ایران در ۱۶ مرداد سال ۱۳۸۴ علیه قتل فجیع «شوانه سید قادر» در مهاباد برمی‌گردد به تدریج تبدیل به الگویی برای مبارزات سایر شهرها تبدیل شد. در آخرین مورد سوم بهمن اعتصاب شهرهای کردستان علیه حکم اعدام پخشان عزیزی و وریشه مردادی و سایر اعدامیان در سطح وسیعی برگزار شد. فراخوان این اعتصاب را شش حزب سیاسی کردستان از جمله کومله-سازمان حزب کمونیست ایران داده بودند. حکومت مجبور شد حتی ریاکارانه هم شده در همان روز اعتصاب اعلام کند حکم اعدام پخشان عزیزی معلق شده است.

مردم کردستان، هر ساله «روز کومله» را گرامی می‌دارند و ضمن تجدید پیمان با آرمان‌های سیاسی و اجتماعی و انسانی آن، یاد سنت مبارزاتی و یا جان‌باختگان را زنده نگاه داشته و از مقاومت زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان تقدیر می‌کنند. در ماه بهمن فعالان تشکیلات مخفی کومله در داخل شهرها و روستاهای کردستان، با برافراشتن پرچم

آزادی، پخش سرودهای انقلابی و توزیع تراکت، شعارنویسی و ده‌ها ابتکار دیگر شهرها، تحرک جدید به مبارزه مردم می‌دهند.

امسال در حالی «روز کومله» را گرامی می‌داریم که یک اعتصاب موفق چهارشنبه سوم بهمن را پشت سر گذاشته‌ایم. بی‌جهت نیست که در این ماه، جمهوری اسلامی ایران همه نیروهای سرکوب‌گر خود را در کردستان به حال آماده‌باش درمی‌آورد و نیروهای جدید از نقاط دیگر ایران به کردستان گسیل می‌دارد تا به تصور خود جشن‌های روز کومله را سرکوب کند و یا مانع آن‌ها شود. یا فضای سنگین امنیتی با تهدید و سرکوب و اعدام و ارباب و زندان، در کردستان به وجود می‌آورد.

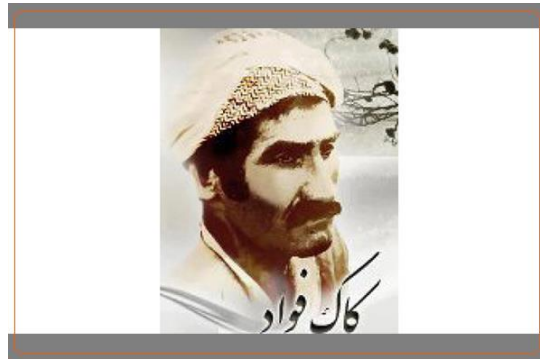
البته ناگفته نماند که در ۴۶ سال گذشته، جمهوری اسلامی با همه وحشی‌گری و کشتارهایش نتوانسته جایگاه نسبی هم شده در کردستان برای حاکمیت خود دست و پا کند. به خصوص در حال حاضر و براساس آمارها و نتایج انتخابات مضحک حکومتی حدود ۸۰ درصد مردم سراسر ایران این حکومت جانی و بچه کش را نمی‌خواهند.

به این ترتیب، جمهوری اسلامی از سوئی، نه تنها در کردستان بلکه در میان مردم سراسر ایران کارائی خود را از دست داده و اقتدار دستگاه سرکوبش تاثیر سابق را ندارد و در سطح منطقه و بین‌المللی نیز به‌عنوان نماد و منبع تولید و صدور تروریسم و بی‌ثباتی شناخته می‌شود.

در دیگر سو؛ جنبش انقلابی کردستان و جنبش‌های اجتماعی سراسر ایران و در پیشاپیش همه جنبش کارگری با همه شاخه‌هایی همچون کارگران پیمانی صنایع نفت و گاز، شرکت هفت‌تپه، سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، فعالین محیط زیست، حقوق کودک، دادخواهان به ویژه مادران دادخو، جنبش زنان، جنبش دانشجویی جنبش بیکاران و محرومان و همه مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب در بالاترین سطح از میزان آمادگی در جهت سرنگونی حکومت اسلامی و برپائی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی مبارزه می‌کنند. بی‌تردید پس از سرنگونی جمهوری اسلامی نیز همین جنبش‌ها و نیروهای هستند که از طریق تشکل‌های خود از جمله شوراهای مدیریت جامعه را به عهده خواهند گرفت.

در تمام این مدت، کومله به مثابه یک نیروی سیاسی رادیکال، پیشرو و مترقی، ده‌ها الگوی نوین و خلاقانه در مبارزات اجتماعی و سیاسی در مقابل جامعه کردستان و سراسر ایران قرار داد. مبارزاتی که در فرهنگ مبارزه و جنبش انقلابی کردستان نهادینه شده، و ماندگار شده‌اند. ورود کومله به عرصه فعالیت آشکار سیاسی و اجتماعی در جنبش کردستان، و طرح خواسته‌های پیشرو و مدرن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ماهیت و سیمای مبارزاتی تا پیش از آن را دگرگون ساخت و توانست چهره‌ای مدرن و پیشرو از جنبش کردستان را به مردم ایران و منطقه بشناساند.

بی‌تردید در شرایط بسیار حاد منطقه‌ای و مشکلات و موانع امنیتی و توافقات جمهوری اسلامی و دولت عراق و احزاب حاکم اقلیم کردستان، ادامه مبارزه نیروهای کرد ایرانی در اقلیم کردستان عراق، سخت‌تر و دشوارتر شده است و به همین دلیل، این شرایط می‌تواند کمیوندها و نارسائی‌های تشکیلاتی و سازمان‌دهی را تشدید کند.



کاک فواد مصطفی سلطانی

کاک فواد مصطفی سلطانی

هنگامی که از کومهله و جنبش انقلابی کردستان و جنبش کارگر کمونیستی ایران سخن به میان می‌آوریم بی‌تردید نمی‌توانیم به کاک فواد فکر نکنیم.

کاک فواد در نوجوانی پا به سیاست گذاشت. وی، جوان ۲۱ ساله‌ای بود که کومهله را بنیان گذاشت. وی یکی از آغازگران مارکسیزم دهه ۴۰ و جنبش طبقاتی کارگران بود. کاک فواد به‌خوبی به این جمله مارکس باور داشت که گفته بود: «کارگران فردی استثمار می‌شوند، اما دسته جمعی رهائی می‌یابند» که معنایش چیزی جز اتحاد، ایجاد تشکیلات و مبارزه سازمان‌یافته متحد و متشکل و آگاهانه برای تغییر و رهائی، چیز دیگری نبود. وی بعد از آزادیش از زندان ساواک در پائیز سال ۵۷ و شرکت در اولین کنگره آن، نام «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران-کومهله» را بر آن نهادند. تا زمانی‌که در قید حیات بود، با اتما قدرت از آن حمایت کرد و مبارزه طبقاتیش را به پیش برد. وی با دید انتقادی به جنبش مسلحانه سال‌های ۴۶ و ۴۷ کردستان که توسط «کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران» راه افتاده بود می‌نگریست.

هنوز بیش از چهار سال از تشکیل کومهله نگذشته بود که وی دستگیر و روانه زندان و شکنجه‌گاه مخوف ساواک شاه شد. زندان برای او عرصه نوینی از نبرد، گاه فردی و گاه دسته‌جمعی با دشمن بود. در زندان آبدیده شد. در میان زندانیان سیاسی، احترام خاصی به وی داشتند. وی اعتصاب غذای ۲۴ روزه زندانیان سیاسی زندان سنندج را رهبری و به پیروزی رساند. سازمان‌دهی و پیروزی این حرکت، روحیه تازه‌ای هم به زندانیان و هم به جامعه داد. روحیه‌ای انقلابی!

در انقلاب ۵۷ و سازمان‌دهی آن، به‌ویژه در مناطق جنوب کردستان، شرکت فعال و نقش رهبری داشت. با تلاش و ابتکار کاک فواد، نهادهای انقلابی و مردمی از جمله کار در میان کارگران، از جمله تشکیل «جمعیت‌های دمکراتیک» و «اتحادیه‌های دهقانی» در شهرها و روستاهای کردستان ایجاد شد. نهادهای مدافع حقوق کارگران و زنان نیز در بسیاری از مناطق تشکیل شدند.

در اولین بهار آزادی بعد از سرنگونی حکومت شاه، که به بهار خونین سنندج معروف شد و حاکمان تازه به قدرت رسیده اسلامی مردم مقاوم و مبارز این شهر را به خاک و خون کشیدند، کاک فواد و یارانش و همچنین صدیق کمانگر، نقش اساسی در سازمان‌دهی مقاومت مردم و هدایت نبرد علیه جمهوری اسلامی در این شهر برعهده داشتند. شورای شهر سنندج و نمایندگان برخی از سازمان‌ها و احزاب طرف مذاکره آنان بودند. رفیق صدیق کمانگر، به دلیل توانایی

برجسته سازمان‌دهی و مبلغ، در راس شورای شهر شندج قرار گرفت. هر چند که در آن زمان، مسئولیت تشکیلاتی در کومه‌له نداشت. کاک فواد رهبر کومه‌له بود، اما شخصا محافظت از کاک صدیق را به‌عهده گرفت.

در جریان مذاکرات سنندج و مهاباد با هیات‌های مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی که قطع‌نامه‌های ۲۴ ماده‌ای سنندج و ۸ ماده‌ای مهاباد تنظیم شد، نقش کاک فواد بسیار برجسته بود به‌طوری که حتی مخالفتش نیز به رفتار و عملکردهای سیاسی و اجتماعی کاک فواد احترام خاصی قائل بودند.

در جریان فرمان جهاد خمینی در ۲۶ مرداد ۵۸ و آغاز یورش به کردستان در ۲۸ مرداد و «سرکوب غائله کردستان»، کاک فواد در راس کومه‌له، فراخوان مقاومت توده‌ای با همه امکانات موجود را صادر کرد و در بیانیه‌ای تحت عنوان «خلق کرد در بوته آزمایش» در راس مقاومتی قرار گرفت که بعد از سه ماه با شکست نیروهای متجاوز حکومتی، اولین مقاومت و استقامت مردم مبارز کردستان در ۲۶ آبان ۵۸ و اعلام تسلیم و مذاکره به نتیجه رسید. اما متسفانه دیگر کاک فواد را از دست داده بودیم تا جنبش مقاومت مردم کردستان را به جلو هدایت و رهنمون نماید.

کاک فواد در شرایطی کومه‌له، جنبش کارگری و کمونیستی ایران و جنبش انقلابی کردستان را تنها گذاشت که از هر زمانی پیش‌تر به او، به خلاقیت و توان و استعدادش نیاز بود.

نتیجه‌گیری

نهایتا جامعه ایران همین امروز نیز به یک انقلاب سیاسی-اجتماعی نیاز عاجل دارد. انقلابی که با تجربه گرفتن از ۴۶ سال حاکمیت خونین سرمایه‌داری اسلامی، این‌بار اجازه ندهد نه شاه و نه شیخ و نه نیروی خارجی بر سرنوشت مردم ایران حاکم شود و تاریخ فاجعه‌بار قرن اخیر را تکرار کند.

اکنون سطح آگاهی جنبش‌های اجتماعی و در پیشاپیش همه جنبش کارگری و جنبش زنان به جایی رسیده است که به بهترین وجهی توان رهبری و سازمان‌دهی و مدیریت کل جامعه را از طریق شوراها و سایر نهادهای مردمی دارند. جامعه‌ای که در آن، زندان و شکنجه، نابرابری و فقر، استثمار انسان از انسان به تاریخ سپرده شوند و هرکس به اندازه نیازش از نعمات جامعه سهم ببرد.

کومه‌له به‌مثابه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، در طول زندگی مبارزاتی خود همواره بر اهمیت اتحاد و همبستگی سیاسی و طبقاتی کارگران در سراسر ایران تاکید کرده است. کارگران در کردستان در پرتو همین جهت‌گیری‌های استراتژیک سوسیالیستی است که امروزه در مبارزه برای احقاق حقوق و مطالبات پایمال شده خود در مبارزه علیه ستم و حکومت سرمایه‌داری اسلامی، خود را در کنار کارگران فولاد اهواز، کارگران پیمانی صنایع نفت و گاز، نیشکر هفت‌تپه، ایران خودرو، پترو شیمی‌ها، هپکو و آذراب در اراک، سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد تهران و حومه و جنبش کارگری ایران می‌بینند.

این تحولات نشان می‌دهد که جنبش سوسیالیستی در کردستان که یک جنبش سازمان‌یافته و جا افتاده است. جنبش انقلابی کردستان با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی در سطح سراسری برخوردار است. این پیوندهای مبارزاتی یکی از رمزهای پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی کردستان است.

کومه‌له- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران انشعابات و اشکالات و کمبودها، همچنان با تکیه بر موقعیت اجتماعی جنبش سوسیالیستی در کردستان، نقش تعیین‌کننده‌ای در سازمان‌دهی جنبش شورائی در کردستان داشته و دارد. بی‌تردید اکنون بیش از هر زمانی ضرورت دارد که ایده سازمان‌دهی و خودمدیریتی و یا خودگردانی دموکراتیک مستقیم شورائی را تبلیغ و ترویج کرد. به راه انداختن یک جنبش شورائی یکی از دیگر رمزهای پیروزی جنبش انقلابی

کردستان است. به راه انداختن یک جنبش شورائی و مدیریت شورائی در کردستان، نه تنها در پیوند و همبستگی با جنبش سراسری ایران طبقه کارگر و سایر جنبش‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب ایران، بلکه در سطح خاورمیانه نیز در راستای حمایت از جنبش‌های آزادی‌گام‌های بلند و جدی و موثر بردارد.

روز کومه‌له را به همه رفقای عزیزم در کردستان و خارج کشور و همچنین کارگران و ستم‌دیدگان و مردم انقلابی کردستان صمیمانه تبریک می‌گویم!

یاد همه جان‌باختگان کومه‌له و حزب کمونیست ایران، راه سوسیالیسم و همه آزادی‌خواهان و دادخواهان گرامی باد!
پنج‌شنبه هجدهم بهمن - دلو - ۱۴۰۳ - ششم فبروری ۲۰۲۵

منابع:

۱. مهدی رهبری، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی ایران، بابل‌سر، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۴، ص ۵۰-۴۷.
۲. عباس سلیمان‌نژاد، رویاهای بر باد رفته (زندگی خصوص محمدرضا پهلوی)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸.
۳. اشرف پهلوی، چهره‌هائی در یک آینه (خاطرات اشرف پهلوی)، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران، نشر فروزان روز، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹.
۴. جان لیمبرت، ایران در مصاف با تاریخ، ترجمه سعیده ناجیان تبریز، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲-۱۷۳.
۵. مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۸، ص ۱۷۴.
۶. دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، نیمه پنهان: سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست: امیرعباس هویدا، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۶، ص ۹۶-۹۹.
۷. همان، ص ۹۶-۹۹.
۸. همان، ص ۹۶-۹۹.
۹. حسن دادگر، «فساد مالی در تاریخ معاصر ایران»، ماهنامه زمانه، شماره ۹، خرداد ۱۳۸۲، ص ۱۷.
۱۰. همان، ص ۱۷.